

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الله جل جلاله می فرماید: ﴿وَرَوَّلِ الْقُرْآنَ قَرِيْلًا ۝﴾ [المزمل]

(و قرآن را بخوان خواندنی همراه با دقت و تأمل، و در ضمن شمرده و روشن).

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي نَقَّشَ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِيْنُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوْبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ۝﴾ [الزمر]

(خداوند بهترین سخن را فرو فرستاده است. کتابی را که همگون و مکرر است. از [شنیدن آیات] آن لرزه بر اندام کسانی می افتد که از پروردگار خود می ترسند، و از آن پس پوست های شان و دل های شان نرم و آماده پذیرش قرآن خدا می گردد).

و رسول خدا صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

«الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَسْتَعِ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانٌ»^۱.

(کسی که قرآن را می خواند در حالی که بدان مهارت دارد، همراه با فرشته های [سفیر] بزرگوار و فرمانبردار است و آن که قرآن را می خواند و در خواندن آن تکلیف بر او وارد شده و بر او سخت است برای او دو مزد داده می شود).

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين.

برادر مسلمانم!

همانا خداوند این قرآن را به عنوان رحمت و هدایت برای بشر فرستاده است، تا به وسیله این کتاب و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مردم را از تاریکی ها به سوی نور سوق داده و به راه راست رهنمایی شان نماید.

خداوند خواسته تا این کتاب - مصدر نخستین اسلام - تا آخرین لحظات عمر دنیا باقی بماند؛ و از همین جهت است که خود پاسداری آن را عهده دار گردیده است:

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١﴾ ﴾ [الحجر]

(ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم).

در تمام زمان ها خداوند متعال وسایل بی شماری را قرار داده و آن را به تسخیر بشر در آورده است تا وعده قطعی اش را که همانا حفظ کامل این کتاب بس بزرگ می باشد، متحقق سازد.

در نتیجه این وعده الهی، رفته رفته علوم فراوانی پیرامون قرآن کریم ایجاد گردید که یکی از آنها و در حقیقت پیشاپیش این علوم «علم تجوید» و یا «علم احکام تلاوت قرآن کریم» است که موضوع محوری کتاب حاضر می باشد.

قابل یادآوری است که از برادر دانشمند استاد عبدالملک شافعی که پیشنهاد تهیه این کتاب را برایش نمود اظهار تشکر و قدردانی نمایم؛ به یقین که از ملاحظات و پیشنهادهای ایشان استفاده شایانی نمودم، به خصوص که ایشان صاحب سهم بزرگی در بخش ثبت کاست صوتی با من داشتند؛ خداوند به آنان پاداش نیکو دهد.

مقدمه

موضوعاتی که باید هر مسلمان در مورد تجوید بداند:

۱- تعریف تجوید:

تجوید در لغت آراسته نمودن و نیکو گردانیدن را گویند. اما در نزد اهل فن عبارت از علمی است که به بیان احکام و قواعدی می‌پردازد که التزام به آن در هنگام تلاوت قرآن کریم واجب است؛ طبق دریافتی که مسلمانان نسل به نسل از یگدیگر داشته‌اند تا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌رسد.^۱

موضوع محوری این احکام و قواعد، چگونگی و کیفیت نطق الفاظ و حروف است، نطق دقیق حروف که مطابق خصوصیات و صفات ذاتی یا صفات عارضی آنها باشد که در نتیجه مجاورت حروف با یکدیگر رخ می‌دهد و نیز نطق این حروف مطابقت داشته باشد با نظم صوتی زبان عربی فصیحی که قرآن به آن نازل شده است. بر علاوه این موضوع مهم، علم تجوید شامل مباحث دیگری نیز می‌شود که در حقیقت یا به خوبی نطق کمک می‌کنند مانند: فراگیری مخارج و صفات حروف و یا هم به استواری در تلاوت ارتباط دارند مانند: مباحث وقف و آداب تلاوت.

۱- در فوق تجوید به عنوان یک علم تعریف شده است، اما تجوید از نظر عملی عبارت است از التزام به قواعد این علم در اثنا تلاوت قرآن کریم؛ به این شکل که تمام حروف قرآن کریم بر اساس صفات ذاتی و عارضی آن ادا شود.

۲- حکم تجوید:

بنا به اتفاق علمای تجوید آموزش احکام تلاوت قرآن کریم و عمل به آن بر هر مسلمان لازم است و کوتاهی بدون عذر در این راستا موجب گناه می‌شود.

با وجود مهم بودن علم تجوید، باید یادآور شد که این علم از حیث علم بودن، همانند سایر علوم قرآنی مقصود و هدف نیست، بلکه علم تجوید مهم است به خاطری که از قرآن حفاظت می‌کند و باعث استواری و محکمی در تلاوت آن می‌شود، و انسان را به فهم معانی آیات قرآنی که در حقیقت راه قرار دادن آیات در مسیر تطبیق و تنفیذ می‌باشد کمک می‌کند و این همان هدفی است که توسط آن می‌توانیم رضا و خشنودی خداوند را در زندگی حاصل نماییم.

کسی که قرآن کریم را به صوت زیبا تلاوت می‌کند اما هدفش خشنودی الله جل جلاله نیست، و یا در فهم مشکل ندارد ولی در عملی نمودن و التزام به آن کوشش نمی‌کند، زیبایی و تلاوت خویش بر وی گناه محسوب می‌شود.

﴿ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمَرَ عَلَى قُلُوبِ أَفْئَالِهِمْ ﴾ [محمد]

(آیا در باره قرآن نمی‌اندیشند یا این که بر دل‌ها قفل‌ها زده‌اند؟).

۳- شکل‌گیری علم تجوید:

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم این قرآن را از پروردگارشان به واسطه جبرئیل علیه‌السلام دریافت نمودند، و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم اصحاب گرامی‌شان و سایر مسلمانان آن را در یافتند. و این چنین قرآن کریم از طریق شنیدن از خلال زمان‌ها برای ما رسیده است.

هنگامی که اسلام گسترش یافت قبایل و طوایفی که به زبان عربی آشنایی نداشته و نطق به آن را نمی‌دانستند، به اسلام داخل شدند؛ علمای مسلمان نسبت به قرآن کریم و زبان آن احساس خطر نمودند، زیرا انحرافات در لحن و اشتباهاتی در نطق و استخدام کلمات عربی و تلاوت قرآن کریم در بین مسلمانان پیدا شده بود، به همین خاطر به دفاع از کتاب پروردگار و زبان آن پرداختند که نتیجه آن غبار روبی، روی کار آمدن علم نحو و علم قراءات و غیره بود.

و این علوم رفته رفته و به گذشت زمان رشد نموده و به طرف کمال و دقت، به حرکت خود ادامه داد تا به مرحله کمال رسیده و به تحقق هدفی پرداخت که به خاطر آن تأسیس شده بود و امروز الحمد لله قرآن کریم و زبان آن در بین ما محفوظ و دست نخورده باقی است.

علم تجوید نیز مانند دیگر علوم در مرحله شکل‌گیری و مرحله تکاملش در مسیری که به خاطر آن ایجاد شده بود، به دور از پیچیدگی و پرداختن محض به موضوعات نظری و تفصیل غیرلازم به حرکت خود ادامه می‌داد. اما هنگامی که علم تجوید به مرحله بلوغ رسید به حرفه و هنر تبدیل شد و در این مجال متخصصان با سبقت از یکدیگر به تفصیل آن پرداختند تا این که بسیاری از مباحث آن را با پیچ و خم‌های زیاد مواجه ساختند که برای تلاوت کننده قرآن کریم قابل فهم نبوده و نیازی به آن احساس نمی‌شد.

در عصر حاضر نیز کتاب‌های زیادی پیرامون این علم نوشته شده ولی بسیاری از آنها بر منهج غیرعملی استوار است، گویا مؤلفین این کتاب‌ها چیزهایی را به مباحث، تحقیقات و روش علمای تجوید افزودند و کوشش آنها بر تفصیل موضوعاتی صرف شده که در حقیقت باعث بر آورده شدن هدف دلخواه نگردیده است.

۴- ارتباط علم تجوید با علم قرائت:

قرائت‌ها، روش‌های گوناگونی پیرامون نطق الفاظ قرآن کریم می‌باشند؛ به عبارتی، پدیده‌های صوتی که همه آنها از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثابت بوده و از جانب خداوند جل‌جلاله به خاطر آسان‌سازی برای مردم جهت متفاوت بودن لهجه‌های‌شان اجازه داده شده است. بناء به روایت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما که در صحیح بخاری و مسلم آمده است رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمایند: «أَفْرَأَيْتَ جِبْرِيلُ عَلَى حَرْفٍ فَرَاغَتْهُ فَلَمْ أَزَلْ أَسْتَزِيدُهُ وَيَزِيدُنِي حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَبْعَةِ أَحْزَفٍ»^۱

(جبرئیل، قرآن کریم را برایم به یک لهجه خواند سپس من به وی مراجعه کردم و از او بار بار درخواست بیشتر از یک شیوه را نمودم، وی برایم اضافه می‌کرد تا به هفت لهجه رسید)

و در بعضی روایات آمده است:

«فَأَيُّمَا حَرْفٍ قَرَأُوا عَلَيْهِ فَقَدْ أَصَابُوا»^۲

(به هر لهجه‌ای که بدان قرائت کنند، به یقین که صحیح خوانده‌اند)

از قرائت‌های موثق هفت قرائت به شهرت رسیده و به نام علمای که مشهور بدان شده بودند یاد می‌شود؛ که ایشان قرار ذیل‌اند:

۱- ابو عمرو بن العلاء البصری (۱۵۴ هـ)

۲- ابن کثیر المکی (۱۲۰ هـ)

۱- صحیح البخاری.

۲- مسند أحمد بن حنبل.

- ۳- نافع بن عبد الرحمن المدنی (۱۶۹هـ)
- ۴- ابن عامر الشامی (۱۱۸هـ)
- ۵- عاصم بن ابی النجود الکوفی (۱۲۸هـ ق) و شاگرد مشهورش عاصم حفص بن سلیمان الکوفی متوفی سال (۱۸۰هـ ق) که قرائت وی در اکثر ممالک اسلامی مشهور و متبوع قرار گرفته است.
- ۶- حمزه بن حبيب الکوفی (۱۵۶هـ)
- ۷- علی بن حمزه الکسائی الکوفی (۱۸۹هـ)
- و سه قرائت دیگر به این هفت قرائت اضافه گردیده که مجموعاً به ده قرائت می‌رسد که اسمای شان قرار ذیل است:
- ۸- ابو جعفر المدنی (۱۲۸ یا ۱۳۲هـ)
- ۹- یعقوب البصری (۲۰۵هـ)
- ۱۰- خلف بن هشام البغدادی (۲۰۹هـ)
- این قرائت‌های دهگانه از نظر همه علما مورد قبول واقع شده و در عین حال قرائت‌های دیگری موجود است که نادر و کمیاب بوده و به تدریس و عمل به آن پرداخته نمی‌شود.
- هرگاه فرد و یا گروهی خود را ملتزم به یکی از این قرائت‌ها می‌نمایند لازم است که آن را با تمام قواعد و احکام فرا گرفته، با روش‌ها یا قرائت‌های دیگر خلط نکنند؛ چنان چه امروز بعضی از بازی‌کنندگان و تجارت‌پیشگان قرآن‌کریم در مجالس و محافل سوگ و ماتم این روش را اختیار کرده‌اند و می‌خواهند روش خود را ترویج داده و به دیگران عرضه نمایند که بنا به تحقیق محققین این گونه تعامل با قرآن حرام است.

این بود توضیحاتی در مورد (علم قراءات)، اما (علم تجوید) طوری که قبلاً به آن اشاره شد، شامل قواعد و احکام اساسی نطقی می‌گردد که از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نقل شده است، صرف‌نظر از این که کدام قرائت را انتخاب نموده‌ایم. اما وقتی بخواهیم از یک قرائت مشخص استفاده کنیم، به تبع ویژگی‌های قرائت انتخاب شده و تفاوت آن با قرائت‌های دیگر، در برخی از احکام تجوید تعدیلاتی وارد می‌شود. بناءً احکام تجوید عام است که در همه قراءات رعایت می‌گردد، اما تعدیلات مشخص زمانی وارد می‌گردد که قاری به یکی از قرائت‌های ثابت تلاوت نماید.

مثالی برای توضیح مطلب فوق:

قاعده عمومی در حرف (لام) این است که نازک خوانده می‌شود مگر در لفظ مبارک (الله) که وقتی حرف ماقبل آن ضمه (ُ) یا فتحه (َ) داشته باشد پُر خوانده می‌شود مثل: قَالَ اللهُ؛ يَقُولُ اللهُ. اما در صورتی که قاری به قرائت ورش تلاوت کند، این حکم را اندکی تعدیل می‌نماید، به این شکل که وقتی قبل از حرف (لام) حرف اطباق مفتوح بیاید حرف (لام) را پُر می‌خواند؛ مانند: (ظَلَمُوا؛ الصَّلَاة؛ الطَّلَاة)

۵- مصحف مجود، بر اساس تجوید شرعی نیست:

در سال‌های اخیر به‌خصوص در رادیوهای که در این اواخر در کشورهای عربی ایجاد شده و به نشر تلاوت قرآن کریم می‌پردازد شایع شده که کتاب «المصحف المَجُود» و «الختمة المَجُودَة» از

تجویدهای است که مشکلی ندارد؛ و آن را در مقابل «المصحف المُرْتَلَّ» یا «الختمة المرتلة» به کار می‌برند که در حقیقت این یک انحراف و پنهان‌کاری بر مسلمانان است، اگر چه گویندگان آن چنین هدفی ندارند.

در حقیقت آن مصحفی که به نام مُرْتَل نامیده می‌شود، سزاوار است که به آن مُجَوَّد گفته شود چون مطابقت به معنای صحیح شرعی تجوید دارد. اما اصطلاح مُجَوَّد^(۱) که امروز قاریان حرفه‌ای به آن تمسک نموده و آن را نقل مجالس و محافل عزاداری قرار داده‌اند، تجوید شرعی نیست، بلکه خوش‌آوازی است که قاریان مذکور آن را بر اساس مقامات موسیقی شرقی^(۲) مانند: (صبا، نه‌اوند، بیات، سه‌گاه، حجاز و رست) بناء کرده‌اند، و در التزام به آن از یکدیگر سبقت می‌جویند و به خاطر جلب توجه شنوندگان نغمه‌های را در آواز خویش ایجاد نموده و هنرنمایی می‌کنند؛ در حالی که این امر از یک طرف

۱- مراد تلاوت مجلسی است که به نام (تحقیقی- مجلسی) یاد می‌شود و بسیاری از قاریان مصری به این شیوه تلاوت می‌کنند.

۲- مقامات موسیقی، در لهجه‌های فعلی به نام (نغمات قرآنی یا آهنگ‌های قرآنی) یاد می‌شود، و مجموع این نغمه‌ها در عبارت (صُنْعُ بَسْحَر) جمع شده است که به نام نغمات اصلی یاد می‌شود، و فرعی آن به سیصد و چند مقام می‌رسد. هدف از نغمه‌های یاد شده این است که هر آیه مطابق به معانی آن تلاوت شود؛ مثلاً آهنگ (صبا) محزون است و بیشتر آیات عذاب و تهدید با این آهنگ خوانده می‌شود. و آهنگ (رست) شاد است و بیشتر آیات بشارت و موضوعات مربوط به جنت با این آهنگ تلاوت می‌گردد. (محمد ابراهیم خلیل)

باعث مخالفت‌های از احکام ثابت تجوید می‌شود، و از سویی آواز را در گلو انداختن و کش‌دادن در بسا اوقات بر حواس و فکر شنوندگان چیره می‌شود، به گونه‌ای که آنان نمی‌توانند به معانی قرآن کریم تدبر نموده، به آداب مجلس تلاوت پابندی نمایند. والله اعلم.

فصل اول

مخارج و صفات حروف

فراگیری مخارج و صفات حروف عربی برای کسانی که می‌خواهند علم تجوید را بیاموزند و تلاوت خویش را زیبا نمایند، امر بس مهم و مفید است. منظور ما از «حروف» در این جا «صداها» است که آن را نطق می‌نامیم نه اشارات و رموزی که در نوشته‌ها نمودار است.

در ادامه به اندازه‌توان و به کمک تحقیقات علمای تجوید و صداشناسی^(۱) در عصر حاضر تعریف واضح و آشکاری از مخارج حروف عربی و خصوصیات آن خواهیم داشت، بناءً بیان این صداها و تقسیم‌بندی‌های مختلف آن تا حد موجود در کتب علم تجوید خواهد بود؛ البته ما امیدواریم که آن را واضح‌تر و آسان‌تر بیان کنیم.^۲

-
- ۱- صداشناسی در تجوید، علمی است که به وسیله آن بتوانیم قرآن کریم را به لهجه عربی تلاوت کنیم. بیشتر جنبه عملی دارد. (محمد ابراهیم خلیل)
- ۲- کتب تجوید این مبحث را پس از مبحث احکام تجوید می‌آورند، ولی نظر ما این است که تقدیم این مبحث طالب العلم را کمک می‌کند تا احکام تجوید را بهتر فرا بگیرد.

نظام صوتی زبان قرآن

هر زبان، از لحاظ عدد اصوات، انواع صداها و ویژگی‌ها مفرد و مرکب صداها را به کاررفته در جمله، نظام صوتی ویژه خود را دارد.

نظام صوتی عربی فصیح دارای دو نوع صوت می‌باشد:

الف - حروف (که بیست و هشت حرف زیر است):

(ء - ب - ت - ث - ج - ح - خ - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک - ل - م - ن - ه - و - ی).

دو حرف آخر (و - ی) در صورتی از جمله این حروف به حساب می‌آیند که ساکن باشند، مانند: (یَوْم و یَّت) یا متحرک باشند، مانند: (وَلَد، یُسِر، وِرْد، حَیِّ) و در این دو حالت نیز نیمه صامت یا نیمه متحرک بوده به نام حروف لین یاد می‌شوند.

علاوه بر حروفی که ذکر شد علمای تجوید صوت «غنه» را که رعایت آن در هنگام تلاوت قرآن کریم لازم است، بر این اصوات علاوه نموده‌اند.

ب - حرکات یا صداها:

سه حرکت کوتاه‌اند (ـَ - ـُ - ـِ). سه حرکت دیگر کشیده‌اند که به این شکل نمایش داده می‌شوند: (ـَآ - ـُو - ـِی). حروف سه‌گانه اخیر به نام (حروف مد) نیز یاد می‌شوند که بعداً در مورد آن توضیحاتی داده خواهد شد.

مخارج حروف:

هر یک از حروف قبلی (صدا دار و بی صدا) از دو ناحیه «مخرج» و «صفات» قابل بحث‌اند که در ادامه به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

معنای مخرج:

مخرج نقطه‌ای است که هوا در آنجا حبس شده و یا مجرای آن تنگ می‌شود، و سپس حرفی را که می‌شنویم از آنجا تولید می‌گردد. این مخارج از حنجره تا لب‌ها ادامه دارد و اعضای نطق که عبارت از: (لب‌ها، دندان‌ها، زبان، کام، زبان کوچک و حنجره می‌باشند) در عملیه حبس یا تنگ نمودن مجری هوا و ایجاد صدای مورد نظر یکدیگر را کمک می‌کنند. از بین این اعضا، زبان نظر به نرمی و تحرک در اطراف دهان، از همه مهم‌تر است.

طبق تحقیقات پژوهش‌گران علم صداشناسی، مخارج اصوات فصیح یازده مخرج می‌باشد؛^۱ برای این که مخرج یکی از حروف را مشخص نمایید، باید آن حرف را چندین مرتبه به این صورت تکرار کنید که حرف مذکور را ساکن و در اول آن همزه مفتوحه بیاورید، سپس سعی کنید تا به دقت جای بند آمدن و یا تنگ شدن مجرای هوا

۱- معمولاً در کتب تجوید برای حروف هفده و یا شانزده مخرج ذکر شده است؛ اساس این تقسیم‌بندی بر این است که گاهی یک مخرج به چندین مخرج دیگر تقسیم می‌گردد. اما آنچه در اینجا اختیار شده است واضح‌تر و آسان‌تر است.

را مشخص کنید. مثلاً برای شناختن مخرج (ب) می‌گوییم: (أَبْ، أَبْ، أَبْ...) در این هنگام متوجه می‌شوید که مخرج این صوت لب‌ها می‌باشد. و برای پیدا کردن مخرج (ف) می‌گوییم: (أَفْ، أَفْ، أَفْ...) و در این وقت متوجه می‌شویم که مخرج آن نوک دندان‌های فوقانی پیش‌رو، همراه با داخل لب پایین می‌باشد. مخرج حرف (ب) مسما به «شفوی» و مخرج حرف (ف) مسما به «اسنانی شفوی» می‌باشد؛ و به همین ترتیب باقی‌مانده حروف.

از برخی مخارج یک حرف و از تعدادی بیشتر از یک حرف خارج می‌شود، چنان‌چه تفصیل آن در ادامه می‌آید:

مخارج:

- ۱- لب‌ها.
- ۲- دندان‌های بالا با لب پایین.
- ۳- میان ثنایای بالا و پایین.
- ۴- بیخ ثنایای بالا همراه با ابتدای لثه.
- ۵- لثه.
- ۶- آخر لثه همراه با ابتدای سخت‌کام.
- ۷- وسط کام.
- ۸- آخر کام.
- ۹- لهات.
- ۱۰- حلق.
- ۱۱- حنجره.

تقسیم حروف:

- ۱- ب . م . و . وُ . وُ .
- ۲- ف .
- ۳- ث . ذ . ظ .
- ۴- ت . د . ض . ط . ل . ن .
- ۵- ر . ز . س . ص .
- ۶- ج . ش .
- ۷- ی . ی . ی . ی .
- ۸- ک .
- ۹- ق . غ . خ .
- ۱۰- ع . ح .
- ۱۱- هـ . (لَ - لُ - لُ - ی) .

صفات حروف:

صفت عبارت از نتیجه به وجود آمده از کیفیتی است که از نهادن اعضای نطقی مشترک در ایجاد صوتی معین با خصوصیتی مشخص رونما می‌گردد؛ گاهی از یک مخرج دو حرفا و یا بیشتر از آن بیرون می‌آید، اما هر یک از دیگری تفاوت‌های ویژه دارند، و این تفاوت در اثر اختلاف کیفیت نهادن اعضای نطقی در وقت تلفظ به وجود می‌آید. به طور مثال: دو حرف (د . ت) دارای یک مخرج‌اند، اما صفات آنها با هم فرق دارند که تفصیل آن در مباحث بعدی خواهد آمد.

(س . ز . ص) مثال دیگری برای این موضوع می‌باشد.
همچنین گاهی دو حرف یا بیشتر از آن در صفات و ویژگی‌های
خود یکی می‌باشند، اما در مخرج با هم تفاوت دارند که در نتیجه
میان شان فرق به وجود می‌آید.

مثال آن: (ب . د) می‌باشد که در صفت یکی و در مخرج
تفاوت می‌باشند. همچنین (ط / ق . ذ / ز . م / ن).
پس واضح است که امکان ندارد دو حرف در مخرج و صفت
با هم مشترک باشند، زیرا در این صورت، صدا یکی خواهد بود.

صفات اساسی یا ذاتی حروف فصیح دو نوع است:

الف- نوعی که در برابر خود ضدی دارد، و به سه دسته تقسیم
می‌شود:

- ۱- (شدت) یا (انفجار)^۱ که ضد آن (رخاوت) یا (احتکاک) است.
- ۲- (جهر) که ضد آن (همس) می‌باشد.
- ۳- (تفخیم) که ضد آن (ترقیق)^۲ است.

۱- اسم قرار داده شده در بین دو قوس بیشتر در تحقیقات صوتی جدید
استعمال می‌شود، اما در کتاب‌های تجوید قبلی بیشتر اصطلاح (شدت) را به کار
می‌بردند.

۲- در مقابل تفخیم و ترقیق دو جفت دیگر از صفات در کتب تجوید وجود
دارد یکی به نام استعلاء که ضد آن استفال می‌باشد، و این دو نیز معنای تفخیم و
ترقیق را می‌دهند؛ و دیگری اطباق که ضد آن انفتاح است. در کتب تجوید
صفات دیگری همچون (اصمات) و ضد آن (اذلاق) نیز موجود است ولی به
خاطر عدم مفید بودن آن برای قاری ابتدایی، از بیان آن صرف نظر می‌کنیم.

ب- نوعی که در برابر آن ضدی وجود ندارد، و مهم‌ترین آن در علم تجوید (قلقله، غنه، انحراف و تکریر) است. در ادامه هر دو نوع صفت را همراه با حروفی که بدان متصف می‌باشند به تفصیل بیان می‌کنیم.

اول: صفاتی که در مقابل خود ضدی دارند:

۱- شدت (انفجار) و رخاوت (احتکاک):

الف- شدت (انفجار):

عبارت است از بند نمودن هوا به شکل کامل با بستن مجرای آن، تا از بند شدن مجرای مذکور و رهاکردن ناگهانی آن، صفت شدت (انفجار) ایجاد شود.

حروف شدت هشت حرف آتی می‌باشند: (ب / ض . د / ط . ت / ک / ق / ٔ). مخارج این حروف از لب‌ها شروع شده تا به حنجره ادامه پیدا می‌کند.^۱

۱- تقسیم حروف به مخارج مختلف را در بقیه حروف نیز به زودی انجام خواهیم داد. این علامت (/) فاصله در بین دو مخرج است. حروف شدت در کتب تجوید دیگر نیز هشت حرف‌اند که در این جمله جمع شده‌اند «اجد قط بکت» در این جمله حرف جیم عوض ضاد آمده است و واضح می‌شود که حرف ضاد در قدیم از جمله حروف رخواه بوده اما امروز در قرائت قاریان حالت حرف شدت را به خود گرفته است. ولی حرف جیم از جمله حروف تام‌الشدت نیست تا در میان آنها گذاشته شود بلکه از حروف بین شدت و رخوت و یا ترکیبی از هر دو است.

ب- رخاوت (احتکاک):

ضد شدت بوده و با حروف رخوت مجرای هوا بسته نشده بلکه بر حسب مواقع مختلف به درجات مختلفی مجرای مذکور تنگ می‌شود تا در نتیجه این صفت ایجاد گردد.

غیر از حروف شدت، بقیه حروف الفبا همه از حروف رخوت می‌باشند، به استثنای حرف (ج) فصیح که علمای تجوید آن را حرف مرکب می‌شمارند که با شدت شروع شده و با رخوت ختم می‌شود.

۲- جهر و همس:

جهر عبارت است از ایجاد جنبش و لرزه در تارهای صوتی که در دو طرف حنجره قرار دارند؛ شما می‌توانید به خاطر اطمینان بیشتر در هنگام تلفظ حرف مذکور، حنجره خود را لمس کنید و یا انگشت‌تان را در گوش خود قرار دهید؛ اگر در حالت اول لرزه، و در حالت دوم آوازی را در سر حس نمودید، این حرف را «مجهور» می‌گویند؛ و در غیر این صورت آن را «مهموس» یاد می‌کنند. و به خاطر به دست آوردن تجربه صحیح لازم است که حرف «مجهور» را به صورت ساکن و مشدد تلفظ نمود مانند: أَرَّ. أَمَّ. أُنَّ... تا به آخر.

صداها و یا حروف مجهوره که در بین علمای تجوید و علمای معاصر صداشناسی بر آن اتفاق شده است قرار ذیل‌اند:

(ب. م. و / ظ. ذ. ض. د. ل. ن. ز. ر / ج. ی / غ / ع)
به اضافه حرکات کوتاه و حروف سه‌گانه مد.

اما سه حرف: (ط . ق . ء) را علمای تجوید جزء حروف مجهوره می‌دانند، ولی علمای معاصر صدانشناسی آنها را جزء حروف مهموسه قرار می‌دهند. با توجه به نطق این حروف توسط قراء ممتاز در عصر حاضر، نظر علمای صدانشناسی راجح‌تر به نظر می‌رسد.

۳- تفخیم^۱ و ترقیق^۲:

الف- تفخیم:

بالا رفتن عقب زبان در هنگام تلفظ حرف را تفخیم می‌گویند. اندازه‌بالا رفتن عقب زبان به بالا، نظر به حروف از یکدیگر فرق دارد و هر قدر که ارتفاع زبان بالاتر شود اندازه تفخیم نیز بیشتر می‌شود. حروف تفخیم عبارت‌اند از: (ظ / ض . ط / ص / غ . خ / ق)، چهار حرف اول بیشتر تفخیم شده و در نزد علمای تجوید به نام حروف (اطباق) یاد می‌شوند. تفخیم بیشتر با فتحه همراه بوده و در درجه بعدی به ترتیب با ضمه و سکون همراه می‌باشد، و با کسره به خصوص در حروف (غ . خ / ق) تفخیم کم‌تر صورت می‌گیرد.

ب- ترقیق:

ترقیق بر عکس تفخیم بوده و بقیه حروف عربی دائماً به شکل ترقیق ادا می‌شود. اما این قاعده عمومی استثنائاتی نیز دارد که قرار ذیل است:

۱- علمای تجوید آن را استعلاء می‌نامند.

۲- علمای تجوید آن را استفال نیز می‌نامند.

- (الف مدی) در تفخیم و ترقیق از حرف قبلی خود پیروی می‌کند.
 - (لام) فقط در کلمه (الله) جل جلاله در صورتی که حرف ما قبل آن مضموم یا مفتوح باشد تفخیم می‌شود مانند إِنَّ الله، ذلک فضلُ الله.
 - (راء) با تفخیم و ترقیق هر دو تلفظ می‌شود. تفصیل احکام (راء) را در فصل بعدی که احکام تجوید است به شکل جدا بحث خواهیم کرد و باید گفت که التزام به این تفصیل فقط در هنگام تلاوت قرآن کریم ضروری است.

دوم- صفاتی که دارای ضد نمی باشند:

۱- قلقله:

تلفظ حرف به سختی و با اندکی رها کردن هوا در عقب تلفظ آن، به شکلی شنیده شود، گویا که یک حرکت سبک و خفیف تلفظ می‌شود. قلقله دارای پنج حرف می‌باشد (ق . ط . ب . ج . د) و قلقله هنگامی صورت می‌گیرد که این حروف ساکن باشند.
 سخت‌ترین حالت قلقله هنگامی است که این حروف با وقف ساکن شده باشند به خصوص هنگامی که حرف مشدد باشد. هدف از قلقله حفظ ارزش صوتی حروف و خصوصیات مربوط آن است، تا به این وسیله با حرف دیگر اشتباه نشوند.

۲- غنه:

صفتی است که به بینی تعلق دارد و همیشه با دو حرف (نون) و (میم) همراه است؛ بر خلاف حروف دیگر که از دهان تلفظ می‌شوند، همیشه در وقت نطق این دو حرف، هوا از خیشوم (قسمت بالایی بینی)

خارج می‌شود. غنه جاهای مشخصی داشته و در هنگام تلاوت قرآن کریم زمان طولانی‌تری را احتوا می‌کند که تفصیل آن را در فصل دوم و در ضمن بیان احکام تجوید خواهیم آورد.

۳- انحراف:

صفتی است که با حرف «لام»^۱ همراه می‌باشد زیرا در هنگام تلفظ این حرف، هوا به یکی از دو طرف زبان یا به هر دو طرف مایل می‌شود، و به شکل مستقیم مانند باقی حروف تلفظ نمی‌شود.

۴- تکریر:

تکریر صفت حرف (راء) می‌باشد؛ زیرا کناره زبان در وقت تلفظ آن دو یا سه مرتبه به لثه تماس می‌گیرد، و بهتر است که از این عدد بیشتر نشود.

این بود تقسیمات هر دو نوع صفات ذاتی: (صفاتی که دارای ضد می‌باشند و صفاتی که ضد ندارند)^۲. پیش از این که مروری بر صفات عارضی حروف داشته باشیم، به تقدیم دو جدول می‌پردازیم که در جدول اول خلاصه نظام صوتی فصیح طبق صفات و مخارج ذاتی حروف توضیح شده است. و جدول دوم صفات هر یک از حروف را واضح می‌سازد.

۱- در بعضی کتب تجوید صفت انحراف را مربوط حرف «راء» دانسته‌اند.

۲- در کتب تجوید صفات دیگری همچون صغیر، لین، تفشی و استطاله را نیز ذکر می‌کنند که ما نظر به پیچیدگی تعاریفات این صفات، و به خاطر قلت فایده عملی آنها در تلاوت قرآن کریم به ذکر آنها نمی‌پردازیم. همچنین در کتب تجوید صفت غنه ضمن این مجموعه صفات آورده نمی‌شود.

جدول (۱) نظام صوتی

شکل	رخوه (احتکائی)								شدید (انفجاری)				مخارج
	مجهور				مهموس		مجهور		مهموس		مجهور		
	فَتْحٌ	كَسْرٌ	ضَمٌّ	حَرْفٌ عَلِيٌّ									
					وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	
	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ	وَوَ
	و	م										ب	شفوی
						ف							استانی شفوی
						ث	ظ	ذ					مایین الأسنان
		ن		ل					ط	ت	ض	د	استانی لثوی
			ر		ص	س		ز					لثوی
						ش							لثوی حنکی
													وسط الحنک
	ج	ی								ک			أقصى
					خ		غ		ق				لهوی
						ح							حلقی
						هـ				ء			حنجری

ملاحظات:

- حرف (ل) در لفظ جلاله (الله) در صورتی که پیش از آن ضمه و یا فتحه باشد (تفخیم) می‌شود.

- حرف (ر) در صورتی که مضموم یا مفتوح باشد تفخیم می‌شود؛ همچنان هنگامی که (ر) ساکن بوده و قبل از آن حرف مضموم یا مفتوح باشد، تفخیم صورت می‌گیرد. و در بقیه موارد ترقیق می‌شود.

- در نطق حرکات کوتاه (فتحه، کسره و ضمه) و حرکات کشیده حروف مد (اَ، اُ، اِ)، در نطق و تعیین خصوصیات آنها، لب‌ها و حنجره هر دو با هم نقش دارند، و در تفخیم تابع حرف قبل از خود می‌باشند.

نحوه استفاده از جدول بالا:

جهت شناخت مخرج یک حرف و یا چند حرفی که دارای مخرج مشترک‌اند، به ستون افقی جدول نگاه کنید. اما در صورت شناخت صفت یک حرف و یا چند حرفی که صفت مشترک دارند، جدول عمودی را ببینید.

جدول (۲) صفات

حروف	شديد	رخوت	(مركب) متوسط	مجهور	مهموس	مرفق	مفخم	(جانبی) منحرف	مكرر	انفی
ء										
ا										
ب										
ت										
ث										
ج										
ح										
خ										
د										
ذ										
ر										
ز										
س										
ش										
ص										
ض										
ط										
ظ										
ع										
غ										
ف										
ق										
ک										
ل										
م										
ن										
ه										
و										
ی										
آ										
أ										
إ										
ئ										

صفات عارضی و تغییرات صوتی حروف:

هنگامی که حروف مختلف در کنار هم در یک کلمه و یا جمله قرار می‌گیرند، در بین آنها تأثیرات دو جانبه‌ای رو نما می‌شود به این شکل که گاهی یک حرف در حرف قبل از خود تأثیر می‌گذارد و یا از آن متأثر می‌شود؛ در نتیجه این عملیه در مخرج و یا صفت حرف تأثیرپذیر دگرگونی و تغییراتی رو نما می‌شود؛ سبب این تغییر آن است که در بین آن دو حرف، تماثل و یا تقارب صورت گیرد، و این یک موضوع معمول در تمام زبان‌ها است که برای متکلم در تلفظ حروف سهولت را فراهم می‌کند.

از خلال این عملیه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری گاهی می‌شود که یک حرف صفت یا صفات عارضی را در مواقع خاص کسب می‌کند و هنگامی که آن حالت بر طرف شد صفت عارضی نیز از بین می‌رود.

مثلاً وقتی صفت ذاتی یک حرف ترقیق باشد، مانند فـتحة و الف مدـ، در این هنگام اگر به صورت متوالی بر حرفی مُفَخَّم واقع شوند، به طور عارضی صفت تفخیم را از وی می‌گیرند؛ برای روشن شدن مطلب میان فتحه‌های (سَکَت) و فتحه‌های (رَضَخ) مقارنه کنید. این مثالی برای تبدیل صفت بود.

اما برای تبدیل مخرج، مثال مشهور اقلاب را ذکر می‌کنیم، و آن عبارت از نون ساکن است در صورتی که در پی آن حرف «با» بیاید به میم تبدیل می‌شود، مثل (نَبَأٌ) که جمع آن (أَنْبَاءٌ) می‌باشد و (أَمْبَاء)

تلفظ می‌شود؛ در حالی که مخرج اصلی نون ابتدای لثه و بیخ دندان‌هاست، اما در این مثال و مشابه آن مخرج نون به لب‌ها تغییر کرده است که (مخرج عارضی) آن می‌باشد، تا به این ترتیب خود را به مخرج اصلی (ب) که لب‌ها است نزدیک کرده باشد.

نمونه‌های دیگری از صفات عارضی حروف و تبدیل مخارج را در فصل بعدی که به احکام حروف تعلق دارد، در ذیل عناوین (ادغام، اخفاء، اقلاب و تفخیم) بیان خواهیم کرد.

این فصل را با هشداری نسبت به برخی از پدیده‌های مربوط به لحن و انحرافات که در قرائت قرآن کریم رایج شده است به پایان می‌بریم؛ زیرا این انحرافات در لحن، حتی در نطق فصیح هم رایج شده، و متأسفانه این امر زشت در زبان عده‌ای از قاریان قرآن کریم نیز راه پیدا کرده که باید به خاطر خلاصی از آن کوشش‌های زیادی صرف شود.

این پدیده‌های لحنی در نتیجه پدیده عام بی‌توجهی و عدم دقت در نطق حروف و رعایت نکردن صفات ویژه حروف به وجود آمده است؛ این نقص احیاناً در اثر بی‌توجهی و نادانی نسبت به خصایص حروف، و گاهی تحت تأثیر نظام صوتی لهجه‌های عامیانه پیدا می‌شود؛ و در هر دو صورت خطا و اشتباه است، و علاج آن ساده و آسان است به شرط این که قصد و اراده صادقانه وجود داشته باشد و تلاش کافی برای تصحیح صورت گیرد.

در ادامه با کمی تفصیل به تحلیل خطاهای فوق‌الذکر می‌پردازیم:

۱- تبدیل نمودن حرف مهموسه به مجهوره در صورتی که ساکن بوده و پیش از حرف مجهور واقع شود:

مثال‌ها:

س ← ز: (الأسبوع ← الازبوع) (اسجدوا ← ازجدوا).
ط ← ض: (مَطْبَعَة ← مضبِعة).

ص ← ز، مُفْخَم: (مصدر ← مزدرا).

ک ← ج: قاهریه (تلفظ مردم قاهره) (g): (اکبر ← اکبر^۲).

ف ← ف (v): (افضل ← افضل).

علمای تجوید رحمهم‌الله در این راستا جهت از بین بردن این خطاها و جبران آن، قاعده (تهمیس) را وضع نموده‌اند.

۲- مهموس خواندن حرف مجهور در صورتی که قبل از حرف مهموس ساکن واقع شده باشد.

مثال‌ها:

د ← ت: (مَدْفُوع ← متفوع).

ذ ← س: (یَذْکُر ← یسکر).

علاج این خطا: اهتمام و دقت در هنگام نطق حروف تا صفت جهر از بین نرود.

۱- یعنی این حرف به شکل مفخم همانند (ظ) تلفظ شود، اما بدون خارج کردن زبان از بین دندان‌ها.

۲- (ک) که در پایین خود یک نقطه داشته باشد، به شکل حرف مجهوره همانند (g) انگلیسی تلفظ شود، مثل: (Garden).

۳- بیرون نکردن زبان در هنگام تلفظ حروف سه گانه (ث . ذ . ظ).

ث ← س: (إِثْم ← إِسْم).

ذ ← ز: (هَذَا ← هِذَا) (ذَل ← زَل).

ظ ← ز مفخم: (ظَالِم ← زَالِم).

راه حل این خطا آن است که کوشش شود در وقت نطق این حرف سر زبان از بین دندانها بیرون شود.

۴- تلفظ (ج) فصیح به شکل عامیانه:

این حرف در نزد مصری ها شکل (g) انگلیسی، و در نزد اهل سوریه و دیگر کسانی که از ایشان پیروی می کنند شکل (s) را به خود می گیرد؛ مانند: (pleasure).

۵- تلفظ حرف (ق) به شکل عامیانه:

بعضی از مردم، مانند اهل سودان حرف (ق) را به شکل (غ) یا قریب به آن تلفظ می کنند، و بعضی دیگر مانند اهل یمن به شکل (ج) قاهریه (g) تلفظ می نمایند.

۶- تلفظ حرف (ض) به شکل (ظ) یا قریب به آن:

این انحراف صوتی در منطقه جزیرة العرب و ما حول آن شنیده می شود. مثلاً ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را ﴿وَلَا الظَّالِّينَ﴾ می خوانند.

۷- تبدیل حرف (ل) به (ن) که پیش از آن نون واقع شده باشد:

بسیار شنیده می شود که: ﴿وَجَعَلْنَا أَلِيلَ لِبَاسًا﴾ را ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾ می خوانند.

برادران مسلمانم! کوشش کنید تا در هنگام نطق زبان عربی فصیح قواعد زبان را رعایت کنید تا به صورت ناخواسته زبان تان به

انحرافات نطقی عادت نکند و قرآن را به گونه‌ای تلاوت نکنید که برای یک مسلمان هرگز جایز نیست.

تمرینات:

- ۱- مخارج حروف ذیل را نام ببرید:
(ب . ع . د . ظ . ن . ه . ی . ق . ضمه . الف مد).
- ۲- از این مخارج چند حرف تلفظ می‌شود:
الف- (لب‌ها، و کدام‌هااند؟).
ب- (حلق، و کدام‌هااند؟).
ج- (وسط کام، و کدام حروف‌اند؟).
د- (لثه، و کدام‌هااند؟).
- ۳- در بین حروف مهجوره و مهموسه چه فرقی وجود دارد؟ و زبان عربی دارای چند حرف مهجور و چند حرف مهموس می‌باشد؟
- ۴- سبب تفخیم در حروف مُفَخَّم چیست؟ و در زبان عربی چند حرف مُفَخَّم وجود دارد؟
- ۵- تعدادی از حروف انفی (بینی) و تعدادی از حروف فمی (دهان) می‌باشند. معنای حروف انفی چیست؟ و تعداد آن چند است؟
- ۶- حروف شدت چیست؟ چگونه ادا می‌شود؟ و تعداد آن چند است؟
- ۷- چرا حرف (ر) را حرف مکرر می‌گویند؟
- ۸- چرا حرف لام را حرف جانبی می‌نامند؟
- ۹- چه تفاوتی بین صفات ذاتی و عارضی حروف وجود دارد؟

- ۱۰- صفاتی را که دارای ضد می‌باشند نام بگیرید؟
- ۱۱- برداشت خود را از سه صفتی که دارای ضد نیستند بیان دارید؟
- ۱۲- سبب پیدا شدن صفات عارضی چیست؟ و صفت عارضی چه وقت از بین می‌رود؟
- ۱۳- صفت ذاتی سه‌گانه را در حروف زیر نام ببرید؟
(ث . ن . ض . ع . ط . و . ک . خ).
- مثلاً: حرف (ث) از حروف رخوه، مهموسه و مرقق می‌باشد.

فصل دوم

احکام تجوید

بعد از مبحث مخارج و صفات حروف که در فصل سابق تفصیل آن گذشت، اینک در این فصل احکام تجوید یا احکام تلاوت را تقدیم می‌کنیم؛ مباحث این فصل به حروف و ظواهر آن تعلق ندارد، مگر آن مباحثی که مخصوص تلاوت قرآن کریم بوده و یا بیم آن می‌رود که در وقت تلاوت خطا و اشتباهی در لحن رخ دهد.

در این صفحات احکام تجوید را با اسلوب روشن و آسان و تا حد ممکن به شکل کوتاه، و به همان اندازه که نیاز مسلمان است تا به شکل صحیح به تلاوت قرآن کریم بپردازد، به بحث خواهیم گرفت؛ تفصیل مباحث این احکام را خواننده عزیز می‌تواند در کتاب‌های بزرگ جستجو کند. در این جا احکام را به شکل ابتدایی و وضاحت بیشتر تقدیم می‌نماییم و بعداً به تدریج به مراحل مشکل‌تر داخل می‌شویم.

چون پخته‌کاری در امر تلاوت قرآن کریم (تجوید) تنها با ارائه دروس نظری به دست نمی‌آید؛ بلکه با تمرین، پیگیری مستمر، گوش‌دادن به قرائت قاریان جید و تمرین سماعی و زبانی حاصل می‌شود، تصمیم گرفتیم که بعد از بیان یک یا چند حکمی که به یکدیگر ارتباط دارند به ارائه تمرین نظری و سپس تمرین عملی

پردازیم؛ هر قدر به این منهج پایبند باشید و از صبر و حوصله کار بگیریید امید به پیشرفت تان - ان شاء الله- زیادتر خواهد بود.

اول - احکام قلقله:

قلقله عبارت است از تلفظ حرف به سختی و رها کردن اندازه کمی از هوا به حدی که شنیده شده و حرکت سبکی احساس شود. قلقله در پنج حرف در حالت سکون رخ می دهد و این حروف قرار ذیل اند: (ق . ط . ب . ج . د) که در یک جمله جمع می شوند (قُطْب جَد).

قلقله هنگامی که حرف مورد نظر در آخر کلمه واقع شده باشد و بر آن وقف شود شدیدتر است، به خصوص زمانی که حرف مشدد باشد.

در این جا برای هر یک از حروف قلقله دو مثال ارائه می کنیم و شما در حالی که به کاست^۱ گوش می دهید تفاوت بین شدت قلقله هنگامی که حرف به وسط کلمه قرار دارد و شدت آن را وقتی که به آخر کلمه قرار دارد مشاهده می کنید.

۱- از این به بعد وقتی موضوعات کتاب را می خوانید باید دستگاه پیش روی شما گذاشته باشد و کاست همراه این کتاب نیز نزد شما باشد، و هر باری که گوش دادن و استماع احکام یک آیه را به پایان رساندید، دستگاه را خاموش کنید و به قرائت خود ادامه دهید تا به مثالهای حکم دیگر برسید؛ سپس دوباره دستگاه را روشن کنید و به مثالها گوش دهید و این کار را تا آخر ادامه دهید. هر باری که کلمه (ثبت شده) را در مقابل مثالها یا تمرینات مشاهده نمودید دستگاه را روشن کرده و به آن گوش دهید.

ق: ﴿لَا أَقِيمُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ (١) ﴿[القيامة]

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ (٢٧) ﴿[الحج]

ط: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (١٣) ﴿[فاطر]

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ (١٩) ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ (٢٠) ﴿[البروج]

ب: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (٨٥) ﴿[آل عمران]

﴿فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ﴾ (١٣) ﴿[الفجر]

ج: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾ (١٣) ﴿[هود]

﴿وَأَسْمَاءُ ذَاتُ الْبُرُوجِ﴾ (١) ﴿[البروج]

د: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ (٣٣) ﴿[المؤمنون]

﴿قُلْ أَصْحَابُ الْأَعْدُدِ﴾ (٤) ﴿[البروج]

اکنون به آیات (۶-۱۸) سوره «ق» گوش بسپارید.
سعی کنید تا نمونه‌های از قلقله را در این آیات پیدا کرده خود را از چگونگی تلفظ آن مطمئن سازید.

نمونه‌ای حل شده:

﴿ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَيْنَنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ

﴿ ٦ ﴾ [ق]

جیم در کلمه (فروج) حرف قلقله است.

دوم - احکام میم و نون مشدد:

طبق تعریفی که از غنه گذشت هر گاه این دو حرف، مشدد باشند لازم است غنه صورت گیرد و طول غنه به اندازه دو حرکت است.^۱

مثال‌های (ثبت شده)

نون مشدده:

﴿ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴾ [النبا]

﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴾ ١ ﴿ مَلِكِ النَّاسِ ﴾ ٢ ﴿ إِلَهِ النَّاسِ ﴾ ٣
﴿ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴾ ٤ ﴿ الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴾
﴿ مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴾ ٥ [الناس]

۱- (حرکت) در نزد علمای تجوید، مدت زمانی است که در آن اندازه طول نطق حرف سنجیده می‌شود، همانند مد و غنه. این «حرکت» یا «مدت‌زمان» را با باز کردن انگشت یا بستن آن اندازه‌گیری می‌کنند؛ اما دقت در رعایت طول حرکات چیزی است که به تکرار و تمرین عملی به دست می‌آید. اصل در اینجا حرکات کوتاه (ـَ ـُ) می‌باشد، مانند: کُتِبَ، کُتِبَ، اِیْل.

میم مشدده:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَىٰ﴾ [النازعات] ﴿٣٤﴾
﴿فَمَّا أَتَتْهُ خَلْقُهُ آخِرًا فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون] ﴿١٤﴾
﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَافَقَىٰ﴾ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾ فَسَنِّيَرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾ [الليل]

سوم - احکام میم ساکن:

میم ساکن دارای دو حکم می باشد:

۱- اظهار:

در صورتی که بعد از میم ساکن حرفی از حروف هجاء - به استثناء حرف میم - واقع شود عملیه اظهار صورت می گیرد.
اظهار عبارت است از: تلفظ حرف به طور واضح بادر نظر داشت صفات ذاتی آن، بدون این که کوچک ترین تبدیل و تغییری در آن وارد شود.

مثال های (ثبت شده)

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يُرِيدُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ [الرعد] ﴿٣٩﴾

۱- مؤلف محترم احکام میم ساکن را به دو نوع تقسیم نموده است، ولی جمهور علمای تجوید به این نظراند که: میم ساکن دارای سه حکم می باشد (اظهار، ادغام و اخفای شفوی). مطالب مربوط به اظهار و ادغام در متن کتاب آمده است، اما منظور از اخفای شفوی این است که هرگاه بعد از میم ساکن حرف (با) واقع شود، اخفاء شفوی صورت می گیرد. مثلاً: (وَمَنْ يَتَصَبَّمْ بِاللَّهِ) (وَهُمْ بِالْآخِرَةِ).

﴿لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُؤَلِّدْ﴾ ﴿٢﴾ [الإخلاص]

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

﴿٦﴾ [البقرة]

نکته:

«میم» و «واو» از حروف شفوی‌اند و «فا» از حروف شفوی
انسانی می‌باشد. از این جهت هرگاه بعد از «میم» ساکن «واو» و یا «فا»
بیاید، داخل کردن آن در هر یک از این دو حرف آسان است. لذا
برای قاری قرآن کریم لازم است تا بر این مسأله آگاه بوده و میم ساکن
را وقتی پیش از این دو حرف (و / ف) واقع می‌شود اظهار نماید.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿وَيَوْمَ نُسِرُّ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾

﴿٤٧﴾ [الكهف]

﴿مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ

مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا﴾ ﴿٥١﴾ [الكهف]

۲- ادغام:

ادغام زمانی صورت می‌گیرد که میم ساکن قبل از میم دیگر
واقع شود که در نتیجه این دو میم باهم ادغام شده و به صورت یک

۱- در کتب تجوید حالت اظهار و ادغام میم ساکن را نظر به این که مخرج
میم از لب‌ها است به نام (اخفاء و اظهار شفوی) یاد می‌کنند.

حرف مشدد نمایش داده می‌شوند، و لازم است که همراه با غنه اداء شود بناءً این ادغام همراه با غنه بوده و مقدار غنه چنان چه گذشت دو حرکت می‌باشد.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ ﴾ [البقرة: ۱۷۲]
 ﴿ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يُّوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴾ [يوسف: ۸۹]

در مصاحف (به خصوص مصاحفی که در مطبعه‌های مصری به چاپ رسیده‌اند) این میم خالی از سکون بوده و میم بعدی مشدد می‌باشد به این شکل: {فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ} اما در حالت اظهار مشاهده می‌کنید که بالای حرف میم علامت سکون به این شکل (د) می‌باشد. و در صورتی که میم قبل از حرف «ب» واقع شود خالی از علامت سکون بوده و حرف بعد از آن نیز مشدد نمی‌باشد.

تمرین:

اکنون به آیات (۱-۷) سورة زمر گوش فرا دهید و کوشش کنید که میم ساکن را همراه با حکم آن در جاهای که واقع شده است به دقت بشناسید.

چهارم - احکام لام ساکن:

لام ساکن دو حکم دارد:

اول- اظهار:

اصل در احکام لام ساکن اظهار بوده و موارد آن قرار ذیل است:
 الف- لام حرف تعریف: «أل» هنگامی که الف و لام قمری باشد. که در مجموع، حروف قمری (۱۴) حرف بوده و در جمله ذیل جمع شده است: «إِیْغَ حَجَّکَ وَ خَفَ عَقِیْمَه» و اینک مثال‌های لام قمری را به ترتیب حروف جمله فوق ذکر می‌کنیم:
 (الأبرار . البیت . الغنی . الحکم . الجنة . الکوثر . الولی . الخلق . الفصل . العلم . القادر . الیوم . المدثر . الهوی).

ب- لام اسم و فعل و حرف، فرقی نمی‌کند که در اول کلمه باشد (بعد از همزه وصل، چون در این صورت به صورت طبیعی ساکن است)، چه در وسط یا آخر کلمه باشد (در آخر اسم و فعل ماضی حرف ساکن قرار نمی‌گیرد مگر این که بر آن وقف شود)

نوع کلمه	در اول کلمه	در وسط کلمه	در آخر کلمه
اسم:	الْتَفَات	الْخُلُق	الْعَدْلُ
فعل ماضی:	الْتَفَتَ	اسْتَلْهَمَ	قَتَلَ
فعل مضارع:	یَلْتَفِتُ	یَسْتَلْهِمُ	لَا تَقْلُ
فعل امر:	الْتَفِتْ	اسْتَلْهِمِ	قُلْ
حرف:			بَلْ

از این حکم دو حالت زیر استثناء می‌باشند:

این که لام ساکن در آخر کلمه واقع شده باشد و بعد از آن حرف «لام» یا «راء» واقع شود، در این صورت حرف مذکور در «لام» یا «راء» ادغام می‌شود.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ٣٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٣٤﴾ [الإسراء]

در قرآن کریم فقط یک کلمه وجود دارد که از این حکم مستثنا شده است و آن: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ﴿١٤﴾ [المطففين] در این جا لام کلمه «بل» در حرف «ر» بعد از آن ادغام نمی‌شود و قاری طبق روایت حفص در هنگام تلاوت سکوت خفیفی بر لام کلمه «بل» نموده و نفس خود را قطع نمی‌کند. البته این حکم در نزد امام حفص می‌باشد.

دوم- ادغام:

ادغام در دو حالت صورت می‌گیرد:

الف- هنگامی که بعد از حرف لام یکی از دو حرف «ل» «ر» بیاید؛ که شرح آن قبلاً گذشت.

ب- «أل» در الف و لام شمسی؛ و در مجموع لام شمسی به حرف زیر می‌باشد: (۱۴)

(ت . ث . د . ذ . ر . ز . س . ش . ص . ض . ط . ظ . ل . ن).
 مثال‌ها، به ترتیب حروف فوق:
 (التَّابُوت . الثَّوَاب . الدِّين . الذَّاكِرَات . الرِّزَاق . السَّمَاء . الشَّمْس .
 الصَّلَاة . الضَّالِّين . الطَّيِّبُونَ . الظَّالِمُونَ . اللَّهُ . النَّهَار).^۱

تمرین (ثبت شده)

به آیات (۱۱-۱۵) سورة حجرات گوش دهید و سپس لام ساکن و حکم آن را در آیات مذکور مشخص کنید.
 به آیات (۷-۱۵) سورة حدید گوش دهید و احکام ذیل را بیرون آورید.

- قلقله.
- نون و میم مشدد.
- میم ساکن.
- لام ساکن.

۱- ادغام لام در این حروف و اظهار آن در چهارده حرف دیگر، سبب آن نزدیکی یا دوری مخرج این حروف از حرف لام می‌باشد. حروفی که لام با آنها ادغام می‌شود یا در مخرج خود با لام یکی هستند یا در مجاورت مخرج لام در جلو و یا عقب آن قرار دارند.
 جهت مشاهده حروف هم‌مخرج «لام» به جدول تقسیم مخارج حروف در صفحه (۲۲) مراجعه کنید.
 علمای تجوید حروفی را که لام در آن ادغام می‌شود در اول کلمات بیت ذیل جمع کرده‌اند:

طب ثم صل رحما تفض ظف ذا نعم دع سوء ظن زر شریفا للکرم

پنجم- احکام نون ساکن و تنوین:

تنوین: نون ساکنی است که به آخر اسماء تلفظ شده و نوشته نمی شود و در هنگام وقف نیز سقوط می کند. از همین جهت تنوین نیز حکم نون ساکن را دارد، و تکرار اعراب نشانه تشخیص تنوین است؛ (ـَـ ـُـ) و در حالت نصب همراه آن الف اضافه می شود (ـاً) و هنگام وقف در حالت نصب تنوین به الف مدی تبدیل می شود: مثال‌ها: غفورٌ . علیم . کبیراً (در صورت وصل) کبیرا (در صورت وقف)

نون ساکن و تنوین چهار حکم دارد: (اظهار، اقلاب، ادغام و اخفاء).

۱- اظهار:

یعنی تلفظ نون ساکن و تنوین به شکلی که صفات ذاتی آن ظاهر شده و بدون پوشیدگی از مخرجش اداء شود (علامت اظهار نون ساکن این است که سر زبان به لثه و ثنایای علیا اتصال پیدا کند). اظهار زمانی صورت می گیرد که هر یک از نون ساکن و تنوین پیش از حروف ششگانه حلق (ء . هـ . ع . ح . غ . خ) ذکر شود فرقی نمی کند که نون ساکن و حرف حلق در یک کلمه باشند یا در دو کلمه (واضح است که تنوین و حرف حلق در یک کلمه جمع نمی شوند زیرا تنوین در آخر کلمه می آید).^۱

۱- این قاعده به نام «اظهار حلقی» مشهور است زیرا نون ساکن و تنوین قبل از حروف حلق واقع شده است و از جهتی با این نام از «اظهار شفوی» که همراه با میم است تمییز می شود.

مثال‌های برای نون، (ثبت شده)

در یک کلمه:

﴿وَهُمْ يَبْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْعَوْنَ عَنْهُ﴾ (ن + ه، ن + ا) [الانعام]

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (ن + ع) [الفاتحة]

﴿وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرَهِينَ﴾ (ن + ح) [الشعراء]

﴿فَسَيَنْفِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ﴾ (ن + غ) [الإسراء]

﴿وَأَلْمُنَخِيقَةً وَالْمَوْفُودَةَ﴾ (ن + خ) [المائدة]

در دو کلمه:

﴿مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

﴿٢٢﴾ (ن + ا) [البقرة]

﴿وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَالَهُ مِنْ هَادٍ﴾ (ن + ه) [الرعد]

﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ﴾ (ن + ع) [الانعام]

﴿مَّا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ (ن + ح) [النساء]

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾ (ن + غ) [الأعراف]

﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ (ن + خ) [القصص]

در مصحف شریف بالای نون اظهار، نشانه سکون مفتوح (ح)

گذاشته می شود.

مثال‌های برای تنوین، (ثبت شده)

﴿ تَشَقَّى مِنْ عَيْنٍ أَيْنَةٍ ۝۵ ﴾ (تنوین کسره + اِ) [الغاشية]
 ﴿ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ۝۳۰ ﴾ (تنوین فتح + ه، ح)
 [الأعراف]

﴿ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝۱۰ ﴾ (تنوین کسره + ع) [الغاشية]
 ﴿ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ۝۲۸ ﴾ (تنوین ضمه + غ) [فاطر]
 ﴿ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۝۲ ﴾ (تنوین کسره + خ) [الغاشية]
 هنگامی که حکم تنوین اظهار باشد در مصحف شریف دو حرکت روی هم ترکیب شده و علامت اظهار را نشان می‌دهد (ـُـ ـُـ)

۲- اقلاب:

عبارت از تبدیل نون ساکن و تنوین به میم است هنگامی که قبل از حرف (ب) قرار گیرند، البته این تبدیل فقط در نطق است نه در نوشتن.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿ وَمَا نَفَرَ قُلٌّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝۴ ﴾ [البينة]
 ﴿ وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِرَ بِكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ۝۱۰ ﴾ [الإسراء]
 ﴿ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۝۳۰ ﴾ [الإسراء]
 ﴿ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ۝۴۱ ﴾ [النساء]

در مصحف شریف بالای نون ساکن، میم کوچکی (۴) نوشته می‌شود؛ و در حالت تنوین نیز عوض حرکت دوم تنوین همان میم کوچک نگاشته می‌شود که دلالت بر اقلاب می‌کند.

۳- ادغام:

تبدیل نمودن نون ساکن یا تنوین به حرفی همانند حرفی که بعد از آن واقع شده است، تا در نتیجه دو حرف یکجا شده و به شکل حرف مشددی در آیند و این ادغام به دو قسم است.
الف- ادغام بدون غنه: در دو حرف (لام) و (راء).

مثال‌های (ثبت شده)

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾ (ن + ر) [المطففين]

﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ (ن + ل) [البلد]

﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا بَدَأَ﴾ (تنوین + ل) [البلد]

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ﴾ (تنوین + ر) [الحجرات]

ب- ادغام باغنه: همراه با چهار حرف: (ی . ن . م . و). (ینمو)^۱

۱- علمای تجوید جهت تحقق ادغام یکجا نبودن نون ساکن و حرف ادغام را در یک کلمه شرط دانسته‌اند بنابراین کلماتی همچون «دنیا» «صنوان» «قنوان» «بنیان» از قاعد ادغام مستثناءند، چون در صورت رعایت قانون ادغام «در یک کلمه» شکل کلمه تغییر یافته و در معنای آن التباس رخ می‌دهد.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (ن + ی) [الزلزلة]
﴿وَمَا يَكُفُّمْ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ﴾ (ن + ن) [النحل]
﴿أَنْ تَخْلُقَكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ (ن + م) [المرسلات]
﴿وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ (ن + و) [الرعد]

مثال‌های برای تنوین:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (تنوین + ی) [الزلزلة]
﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾ (تنوین + ن) [الغاشية]
﴿فِيهَا سُرُورٌ مُزْمُوعَةٌ﴾ (تنوین + م) [الغاشية]
﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ (تنوین + و) [البقرة]

نکته:

ادغام همراه، با حروف «راء»، «لام»، «ن» و «میم» به نام ادغام کامل یاد می‌شود و علامت آن این است که در رسم الخط مصاحف، نون ساکن خالی از علامت سکون بوده و به روی حرف بعدی علامه شدت (ـ) گذاشته می‌شود.

اما ادغام با دو حرف «یاء» و «واو» به نام ادغام ناقص یاد شده و در رسم الخط حرف بعد از آنها مشدد نمی‌باشد.

مثال‌های (برای مقایسه بین ادغام کامل و ناقص) (ثبت شده)

- ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾^(۱۷) ﴿ناقص [الکھف]
- ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾^(۸۱) ﴿ناقص [الانعام]
- ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ﴾^(۷) ﴿ناقص [الحشر]
- ﴿مَنْعًا لَكُمْ لَذَائِعِكُمْ﴾^(۳۳) ﴿کامل [النازعات]
- ﴿صَاحِكَةً مُتْسَبِّحَةً﴾^(۳۹) ﴿کامل [العنکبوت]
- ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾^(۲۵) ﴿کامل [التکویر]
- ﴿وَمَنْ نَعِمَّرَهُ تُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ﴾^(۱۸) ﴿کامل [یس]
- ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾^(۱۵) ﴿کامل [الکھف]'

۴- اخفاء:

منظور از اخفاء، تلفظ نون ساکن و تنوین به گونه‌ای است که حالتی در میان اظهار و ادغام باشد. نشانه اخفاء آن است که زبان در وقت اداء در خالیگاه دهان معلق باشد و همانند حالت اظهار به لثه تماس پیدا نمی‌کند. البته اخفاء با غنه صورت می‌گیرد.

۱- از قاعده ادغام نون در حرف (راء) در یک جا از قرآن کریم استثناء شده است: {مَنْ رَاقٍ} [سورة القيامة] در اینجا نون به راء ادغام نشده بلکه قاری در حرف نون اندکی مکث کرده و به دون تازه نمودن نفس به قرائت خود ادامه می‌دهد. همچنین در دو جا از قرآن کریم بعد از نون ساکن حرف واو قرار گرفته اما استثناء جایز است که اظهار صورت گیرد. ۱- {يَسْ. وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ} ۲- {ن. وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ} البته ادغام هم جواز دارد ولی اظهار بهتر است.

حروفی که نون ساکن و تنوین قبل از آنها اخفاء می‌شوند
پانزده حرف باقی‌مانده بعد از شش حرف اظهار، شش حرف ادغام و
یک حرف اقلاب می‌باشند.

حروف اخفاء در اول کلمات بیت ذیل آمده است:
صَفْ ذَا ثَاكَمْ جَادَ شَخْصٌ قَدْ سَمَا دَمَ طَيِّبَا زِدْ فِي تَقَى ضَعْ ظَالِمَا
(ص. ذ. ث. ك. ج. ش. ق. س) (د. ط. ز. ف. ت. ض. ظ. ۱)

مثال‌های اخفاء (به ترتیب حروف بیت) (ثبت شده)

مثال‌های برای نون

در یک کلمه:

(فَأَنْصُرْنَا . أَلَا نَذَرُهُمْ . مَنُتَوَّرٌ . يَنْكُثُونَ . أَنْجَيْنَاكُمْ . أَنْشَأَ . أَنْقَصَ . فَلَا .
تَنْسَى . أُنْدَادًا . فَأَنْطَلَقُوا . يُتْرَفُونَ . أَنْفُسَكُمْ . أَأَنْتَ . مَنْصُودٌ . أَنْظُرُوا).

در دو کلمه:

(مِنْ صِيَامٍ . مِنْ ذَكْرِ . مِنْ ثَمَرَةٍ . مِنْ كَأْسٍ . مِنْ جَنَاتٍ . مِنْ شَيْءٍ . وَلَكِنْ
فَوْتَلُوا . أَنْ سَيَكُونُ . مِنْ دَابَّةٍ . مِنْ طِينٍ . فَإِنْ رَلَلْتُمْ . وَمَنْ فِي الْأَرْضِ . وَإِنْ .
تُبْتُمْ . إِنْ صَلَلْتُمْ . مِنْ ظَهِيرٍ)

مثال‌های برای اخفاء همراه با تنوین که فقط در دو کلمه می‌باشد) (ثبت شده)

(قَاعًا صَفْصَفًا . كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ . مَاءٌ تَجَاجَا . يَوْمًا كَانَ .
صَبْرًا جَمِيلًا . غُفُورٌ شَكُورٌ . عَلِيمًا قَدِيرًا . قَوْلًا سَدِيدًا . فِتْنَانٌ دَائِبَةٌ .
قَوْمًا طَاغِينَ . يَوْمَئِذٍ زُرْقًا . خَالِدًا فِيهَا . جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ . قَوْمًا ضَالِّينَ . ظَلًّا ظَلِيلًا).

۱- اخفاء در اینجا، اخفاء حقیقی نامیده می‌شود، تا از اخفاء شفوی (وقتی
حرف میم قبل از «با» قرار گیرد) متمایز شود.

نکته:

درجه تفخیم و ترقیق در حروف اخفاء نظر به حرفی که بعد از آنها قرار می‌گیرد متفاوت است. به مثال‌های گذشته گوش دهید و این تفاوت را جستجو کنید.

سوال‌های نظری

- ۱- حکم نون ساکنه و تنوین چه وقت اقلاب می‌باشد؟ و این حکم چرا به این نام مسمی شده است؟
- ۲- نون ساکنه و تنوین در کدام حروف ادغام می‌شوند؟ و ادغام چند نوع است؟
- ۳- شرط شده است که نباید نون ساکنه و حرف ادغام در یک کلمه باشند، سبب آن چیست؟
- ۴- حروف اخفاء و معنای اخفاء را بنویسید؟
- ۵- علامات و نشانه‌های که در مصحف، رهنمای قواعد ذیل می‌باشد چیست؟

- (اظهار . ادغام کامل . ادغام ناقص . اقلاب . اخفا)
- ۶- فرق بین اظهار حقیقی و اظهار شفوی در چیست؟

تمرین‌های عملی:

اول: به آیات (۳-۴۴) سوره «احزاب» گوش دهید و احکام نون ساکن و تنوین را از آن بیرون آورید.

یک مثال حل شده:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (٣٦)

[الاحزاب]

جواب:

- {لِمُؤْمِنٍ وَلَا} ادغام با غنه، ناقص: تنوین قبل از واو.
 - {وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا} اظهار: حرف حلق (ا) بعد از تنوین.
 - {أَمْرًا أَنْ يَكُونَ} اظهار: حرف حلق (أ) بعد از تنوین.
 - {أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ} ادغام با غنه (ناقص): ن + ی.
 - {مَنْ أَمْرِهِمْ} اظهار: ن + ا.
 - {وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ} ادغام با غنه: (ناقص) ن + ی.
 - {ضَلَالًا مُبِينًا} ادغام با غنه: (کامل) تنوین + م.
- اکنون: به ادامه آیات گوش دهید و کوشش کنید تا احکام نون ساکن و تنوین را طبق مثال داده شده استخراج نمایید.
- دوم: آیات (۱-۵) سورة نور را بشنوید و سپس مثال‌های برای احکام ذیل، همراه با سبب حکم بیان کنید:

مثال حل شده:

۱- اظهار تنوین:

﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا﴾ [نور] سبب اظهار وقوع حرف حلق (أ) بعد از تنوین.

۲- اخفاء نون ساکن:

﴿أَنزَلْنَاهَا﴾ [نور] سبب اخفاء وقوع نون ساکن قبل از (زاء) می باشد که حرف اخفاء است.

حالا آیات را به طور کامل گوش کنید، سپس احکام ذیل را همراه با ذکر سبب آن واضح سازید.

۱- تنوینی که حکم آن اقلاب است.

۲- تنوینی که حکم آن ادغام بدون غنه است.

۳- میم ساکنی که اظهار می شود.

۴- نون ساکنی که حکم آن اخفاء است.

۵- تنوینی که حکم آن ادغام باغنه است.

۶- قلقله.

۷- نون ساکنی که حکم آن اقلاب است.

۸- تنوینی که حکم آن ادغام ناقص همراه باغنه است.

۹- میم ساکنی که حکم آن اظهار همراه باغنه است.

۱۰- تنوین باضمه که حکم آن اخفاء است.

سوم: یک بار دیگر به آیات مبارکهٔ سورة نور گوش فرا دهید و در روشنی آنچه تا به حال خوانده اید احکام موجود را در تمام مثال های ذیل استخراج کنید:

۱- ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾

۲- ﴿فَأَجْلِدُوا كُلَّ﴾

۳- ﴿كُلِّ وَجِدٍ مِّنْهُمَا﴾

- ۴- ﴿مِائَةً جَلْدَةٍ وَلَا﴾
 ۵- ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا﴾
 ۶- ﴿بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾
 ۷- ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾
 ۸- ﴿زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً﴾
 ۹- ﴿وَلَا تَقْبَلُوا﴾
 ۱۰- ﴿شَهْدَةً أَبَدًا﴾

مثال‌های حل شده:

- ۱- ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ : اظهار شفوی در حرف میم {لَعَلَّكُمْ} .
 ۲- ﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ﴾ : قلقله در حرف جیم ساکن.

ششم - احکام مد:

تعریف مد:

طولانی کردن زمان تلفظ حرف.
 حروف مد سه می‌باشند: (اُ وِی) یعنی:
 الفی که قبل از آن حرف مفتوح باشد.
 واوی که قبل از آن حرف مضموم باشد.
 یاء که قبل از آن حرف مکسور باشد.
 مثل: (قَالَ . يَقُولُ . قِيلَ)

انواع مد:

هرچند علمای تجوید مد را نظر به اعتبارات مختلف تقسیم‌های متفاوتی می‌کنند، ولی ما مد را بر حسب طول آن با در نظر داشت جانب عملی که برای قاری غیرمتخصص مهم است تقسیم می‌کنیم:

مد از حیث طول به شش نوع است:

نوع اول - مدی که طول آن دو حرکت است:

در تحت این نوع، چهار مد شامل می‌شود:

۱- مد طبیعی (اصلی):

طول معمولی حروف سه گانه در وقت تلفظ.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿وَأَدَّأٰ يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ﴾ (الف) [الزخرف]
﴿فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ﴾ (واو) [المومنون]
﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ (۶) ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ﴾ (۷)
(ياء) [القارعة]

۲- مد بدل:

عبارت از مدی است که حرف مد در آن بر گردانیده شده از همزه است. هنگامی که دو همزه باهم در اول کلمه یکجا شده و همزه دوم ساکن باشد. این تبدیلی به منظور آسانی تلفظ همزه صورت می‌گیرد.

مثال‌ها:

ءامن: اصل آن (أَمِنَ)

أُوتِيَ: اصل آن (أُوتِيَ)

إيمان: اصل آن (إِئْمَان)

۳- مد صله کوتاه:

کلمه «صله» در اینجا به معنی ضمیر مفرد غایب مذكر است (هـ ـ هـ) حرکت این ضمیر (ضمه و کسره) در وقت تلفظ اشباع (پُر خوانده) می‌شود تا در طول خود به اندازه مد طبیعی شود. برای تحقق این نوع مد لازم است که قبل از ضمیر (صله) حرف متحرکی باشد و بعد از آن همزه وصل نباشد.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (١)

[الفرقان]

﴿فَأُمُّهُ كَاوِيَةٌ﴾ [القارعة]

﴿إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر]

اگر قبل از ضمیر حرف ساکنی قرار داشته باشد، حرکت ضمیر اشباع نمی‌شود؛ مانند: {وَاسْتَغْفِرُهُ}.

همچنان اگر قبل از ضمیر حرف مد باشد حرکت ضمیر اشباع نمی‌شود.

مثال واو مدی: ﴿خَذُوهُ فَعْلُوهُ﴾ (۳۰) ﴿[الحاقه]

مثال یاء مدی: ﴿لِفَتْنِهِمْ فِيهِ﴾ (۱۳) ﴿[طه]

مثال الف مدی: ﴿غَيْرَ نَظِيرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنَّ﴾ (۵۳) ﴿[احزاب]

نشانه مد صغیر در قرآن کریم واو کوچکی (و) ﴿لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ است که بعد از ضمیر مضموم می آید، و یا «ياء» کوچکی (ی) ﴿عَبْدِهِ لِيَكُونَ﴾ است که بعد از ضمیر مکسور می آید.

۴- مد عوض:

این نوع مد در هنگام وقف بر تنوین منصوب پیدا می شود.
مثال:

{وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا}، {إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا}

نوع دوم- جواز کشیدن مد دو، چهار و یا شش حرکت:

این نوع مد دارای یک قسم می باشد که به نام «مد لین» یاد می شود و در واو و یاء ساکن صورت می گیرد.

۱- در قرآن کریم یک کلمه وجود دارد که این ضمیر در آن به اندازه مد طبیعی کشیده می شود در حالی که پیش از آن «ياء مدی» قرار دارد. آن هم در سوره فرقان ﴿وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا﴾

۲- هنگامی که «مد صله کوتاه» قبل از همزه وصل قرار گیرد کوتاه و بدون مد خوانده می شود مانند: ﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ﴾. همچنان است مد طبیعی هنگامی که حرف مد در طرف کلمه و قبل از همزه وصل قرار گیرد مانند: ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾. ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّاتِ يُوْسَىٰ بِهَا اَوْ دَيْنٍ ۝۱۱ ﴾ [النساء]

﴿ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۝۱ ﴾ [الجمعة]

﴿ اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَّءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ۝۴ ﴾ [قریش]

﴿ عَلَیْهِمْ دَآیْرَةُ السَّوْءِ ۝۶ ﴾ [الفتح]

شرط تحقق این نوع مد آن است که بر حرف بعد از حرف لین ساکن وقف صورت گیرد.

زیرا اگر وقف صورت نگیرد مد زایل شده و از بین می‌رود:

﴿ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ ۝۱ ﴾ [الجمعة]

نوع سوم - جواز کشیدن مد دو، چهار و یا پنج حرکت:

این مد به دو قسم است.

۱- مد منفصل:

عبارت از مدی است که حرف مد (ا. و. ی) در آخر کلمه و همزه در اول کلمه بعدی قرار گیرد.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿ اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝۱ ﴾ [الکوثر]

﴿ قُواْ اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَارًا ۝۶ ﴾ [التحریم]

﴿ اَفَمَنْ يَّهْدِیْ اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يُتَّبَعَ اَمَّنْ لَا يَّهْدِیْ اِلَّا اَنْ يَّهْدٰی ۝۳۵ ﴾ [یونس]

۲- مد صله طویل:

وقتی است که قبل از ضمیر مفرد مذکر غایب (هـ. هـ) حرف متحرک و بعد از آن همزه بیاید.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿ثُمَّ اضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَيُئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة] ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف]

نوع چهارم - وجوب کشیدن مد تا چهار، پنج و یا شش حرکت:

این مد یک قسم دارد که عبارت است از:

مد متصل:

مد متصل عبارت از مدی است که حرف مد و همزه هردو در یک کلمه قرار گرفته باشند.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا﴾ [الذاریات] ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [البقرة] ﴿لِاسْتَعْوَا وَجُوهَكُمْ﴾ [الإسراء] ﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ [الفجر]

هنگامی که این مد در طرف کلمه قرار گیرد و بر آن وقف شود کشیدن آن تا شش حرکت جایز است، در غیر این صورت کشیدن آن به اندازه چهار یا پنج حرکت جایز است.

نوع پنجم - مد عارض سکون:

در این نوع مد بعد از حرف مد، در آخر کلمه سکون به وجود می‌آید که سبب آن وقف است.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ① اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ②
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ③ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ④ ﴿[الفاتحة]

در صورتی که در آخر هر آیه وقف صورت گیرد «مد سکون عارض» به وجود می‌آید که هر سه وجه به اندازه (۲-۴-۶) حرکت در آن جایز است. اما اگر آیات را به یکدیگر وصل کرده بخوانید، در آن صورت سکون از بین رفته و با آن مد عارض نیز از بین می‌رود و فقط مد طبیعی باقی می‌ماند.

نوع ششم - مدی که واجب است به اندازه شش حرکت کشیده شود:

این مد دارای یک قسم می‌باشد:

مد لازم: هرگاه بعد از حرف مد، حرفی ساکن واقع شود که سکون آن لازمی (دایمی) باشد مد لازم صورت می‌گیرد؛ و این حرف ساکن گاهی مفرد (غیر مُشَدَّد) است و به نام مد مخفف یاد می‌شود.

مثال (ثبت شده)

- ﴿الْقُنْ﴾ در قرآن کریم این نوع مد دو مرتبه تنها به همین کلمه در سورة یونس آمده است، آیات: (۵۱ و ۹۱).

گاهی حرف ساکن مشدد می‌باشد که در این هنگام به نام مد «مُتَقَلِّ» یاد می‌شود، مانند:

﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ [الفاتحة]

﴿الضَّالَّةَ﴾ [عبس]

﴿أَتَحْكُمُونِي فِي اللَّهِ﴾ [الانعام]

همچنین این نوع مد در حروف مقطعه که در اوایل بعضی از سوره‌ها آمده است نیز وجود دارد، مانند: «ن» (نون) «ص» (صاد) به این اعتبار که سکون لازمه حرف اخیر می‌باشد چون بعد از حرف مد واقع شده است. حروفی که در آنها این نوع مد صورت می‌گیرد هشت حرف‌اند که در جمله زیر خلاصه شده‌اند:

«كَمْ عَسَلُ نَقْصُ» (کاف . میم . عین . سین . لام . نون . قاف . صاد) تمامی این حروف دارای حرف مد می‌باشند به استثنای حرف (عین) که وسط آن حرف لین است نه حرف مد.^۱

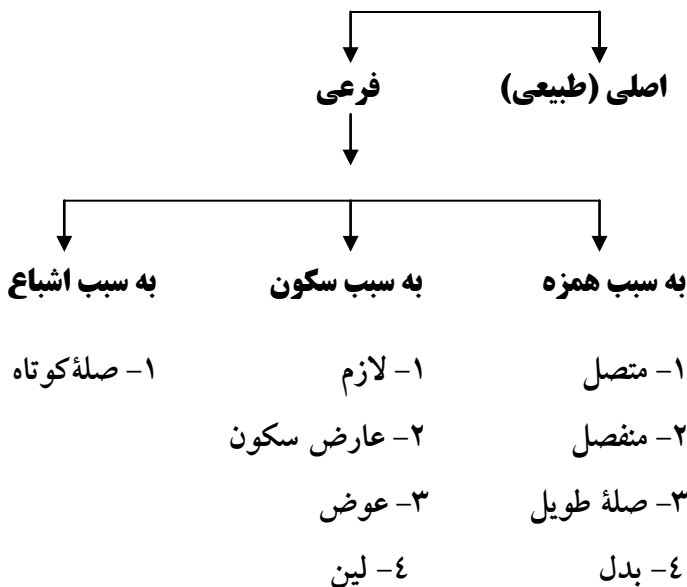
دو نکته:

۱- نشانه مد (~) در قرآن کریم اشاره به تمام انواع مد دارد، ولی مد طبیعی و آن چه در حکم آن است مانند: مد صله کوتاه، مد بدل و مد عوض از این امر مستثناءند.

۱- علمای تجوید مد لازم را در غیر حروف مقطعه به نام «مد کلمی» یاد می‌کنند چون این نوع مد فقط در کلمه واقع می‌شود نه در حرف. اما هنگامی که مد لازم در حروف مقطعه بیاید آن را به نام «مد حرفی» یاد می‌کنند. مد حرفی گاهی مخفف است مانند: (صاد . نون . قاف). و گاهی به سبب تشدید، مُشَدَّدٌ است مانند: (الف لام میم).

۲- هنگامی که قاری قرآنکریم یکی از درجات (طول، توسط یا قصر) را در یکی از انواع مد انتخاب می‌کند؛ بر وی لازم است تا تلاوت خود را به همان روش تا آخر تلاوت ادامه دهد. و اما در صورتی که قرائت خود را قطع کند و باز در وقتی دیگر آن را از سر گیرد، می‌تواند مطابق به میل خود یکی از درجات مد را انتخاب نموده و قرائت خود را بر همان روش ادامه دهد.

تقسیم انواع مد بر حسب سبب آن



انواع مد بر حسب طول و حکم هر یک از آنها

ملاحظات	حکم ^۱	نوع مد	مقدار مد بر حسب حرکت
(/) این علامت	واجب	طبیعی . بدل	۲
فرق است بین	واجب	صله قصیر . عوض	
درجات مد، که	جایز	لین	۴/۲
قاری می تواند	جایز	منفصل . صله طویل	۵/۴/۲
یکی از آنها را	جایز	عارض سکونی	۶/۴/۲
انتخاب کند.	واجب	متصل	۶/۵/۴
	واجب	لازم	۶

۱- هدف از کلمه واجب این است که کوتاه کردن این نوع مد از کم ترین اندازه ذکر شده جایز نیست، هر چند طولانی کردن آن تا به اندازه مد متصل جایز است. اما منظور از کلمه جایز در اینجا روا بودن قصر بیش از اندازه ذکر شده می باشد.

تمرینات:

الف - سوالات نظری:

۱- مد فرعی به چه معنا است؟ کدام یک طولانی تر است: مد فرعی یا مد اصلی؟

۲- سبب چند مد سکون می باشد؟ و کدام هانند؟

۳- فرق میان مد متصل و مد منفصل چیست؟

۴- فرق مد صله طویل و مد صله قصیر در چیست؟

۵- طول هر یک از مدهای زیر تا چند حرکت می باشد:

• مد بدل - مد سکون عارض.

• مد لازم - مد طبیعی.

• مد عوض - مد صله طویل.

ب- تمرینات عملی:

اول - گوش بگیرید و تأمل کنید (ثبت شده)

مد متصل و منفصل و آن چه در حکم آنها است:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٢﴾﴾

[یونس: ۶۲]

﴿اتَّخِذُوا أَيْمَنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤﴾﴾

[المنافقون]

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ إِيَّابَيْتَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ

مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤﴾﴾ [ابراهیم]

﴿ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ ۚ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَتَابُ ۚ ﴾ [الرعد] ﴿٣٦﴾

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ ﴾ [فصلت] ﴿٣٩﴾

مد سکون عارض و مد لازم، (ثبت شده)

﴿ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۚ ﴾ [آل عمران] ﴿١٠﴾
 ﴿ قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ مَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [يونس] ﴿٨٩﴾

﴿ لَمْ يَطْمِئْنِنِ إِسْرُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴾ [الرحمن] ﴿٧٦﴾
 ﴿ أَوَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿ أَمْ تَنْتَظِرُونَ ۚ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴾ ﴿٦٤﴾ [الواقعة]
 ﴿ فَتَحْرِثْ رَقَبَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ۚ ﴾ ﴿٣﴾ [المجادلة]

دوم- تحلیل کنید و جواب دهید:

به آیات (۳۲-۳۸) از سوره مبارکه محمد گوش داده و احکام ذیل را استخراج کنید:

- ۱- مد لازم.
- ۲- مد بدل.
- ۳- مد منفصل.
- ۴- مد متصل.
- ۵- مد طبیعی به «واو».

۶- مد طبیعی به «یاء».

۷- مد طبیعی به «الف».

۸- مد صله قصیره.

نمونه حل شده:

مد طبیعی به حرف «یاء»: {الَّذِينَ}

مد منفصل: ﴿وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ﴾ [محمد]

ب- به آیه (۵) سورة مبارکه حج گوش فرا داده و سپس آنچه از احکام تجوید را که تا به حال خوانده‌اید مشخص نمایید.
به خاطر همکاری با شما؛ این آیه به ترتیب احکام ذیل را شامل می‌شود:

مد منفصل . نون مشدد همراه باغنه . نون ساکن که حکم آن اخفاء است . میم ساکنی که اظهار می‌شود . ادغام همراه باغنه کامل . لام (ال) با اظهار (الف لام قمری) . قلقله . میم مدغمه همراه باغنه . نونی که حکم آن اظهار است . تنوین باادغام بی‌غنه . مد متصل . مد منفصل . اقلاب بانون ساکن . اقلاب با تنوین.

ج- به آیات (۱-۱۰) سورة مبارکه «سجده» گوش فرا دهید و احکام ذیل را از آن استخراج کنید:

الف- مد لازم.

ب- چهار مد با سکون عارضی.

ج- مد صله.

د- مد منفصل.

ه- دو مد متصل.

و- میم ساکن که حکم آن ادغام است.

ز- نون ساکن که حکم آن ادغام است.

ح- اخفاء بانون ساکن.

ط- تنوین که حکم آن اظهار است.

ی- قلقله.

ک- اظهار (اخفاء) در میم ساکن همراه باغنه.

ل- لام ساکن باادغام.

م- نون ساکن که حکم آن ادغام باغنه است.

ن- تنوین که حکم آن ادغام ناقص همراه باغنه است.

س- تنوین که حکم آن ادغام کامل همراه باغنه است.

هفتم - احکام تفخیم و ترقیق:^۱

اکثر حروف الفبای عربی به شکل ترقیق اداء می‌شوند. و تفخیم دارای نه حرف می‌باشد و به دو نوع است:

۱- تفخیم عملیه صوتی بوده و سبب آن بالا رفتن عقب زبان به طرف نرمی سقف دهان می‌باشد، شدت و ضعف عملیه تفخیم نظر به حرفی که قبل از حرف مُفَخِّم وجود دارد فرق می‌کند. بالاترین نوع تفخیم آن است که حرف مُفَخِّم قبل از حرف مد واقع شده باشد مانند: {الصَّاحَّةُ}، سپس قبل از فتحه {صَبَرُ}، سپس قبل از واو مدی {الطُّورُ}، سپس قبل از ضمه {صُرْهُنَّ}، سپس قبل از سکون {فَاصِرٌ}، و پایین‌ترین درجه تفخیم آن است که حرف مُفَخِّم قبل از کسره واقع شود {صَدِيقًا}.

نوع اول:

حروفی که همیشه با تفخیم همراه بوده و هفت حرف اند:
(ص . ض . ط . ظ . خ . غ . ق)^۱ تفخیم چهار حرف اول از
بقیه حروف بیشتر است و به نام حروف (اطباق) یاد می شوند.

مثال های (ثبت شده)

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (٣) ﴿البقرة﴾
﴿الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (١) ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (٧) ﴿الفاتحة﴾
﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ (١٥) ﴿الاعراف﴾
﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ﴾ (٣٣) ﴿النساء﴾
﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ (٣) ﴿المجادلة﴾

نوع دوم:

حروفی که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می شوند:

۱- این حروف در علم تجوید به نام حروف استعلاء یاد می شوند و به خاطر سهولت حفظ حروف مذکور را در این جمله (خص ضغط قظ) جمع کرده اند.

۱- «راء»:

اصل این است که حرف «راء» ترقیق شود زیرا از حروف استعلاء (خص ضغط قط) نیست. اما در حالات ذیل صفت تفخیم بر آن عارض می‌شود:

الف - مفتوح یا مضموم باشد، مانند:

(رَبُّكُمْ . الرَّحْمَنُ . رُدُّوا . لَا زَادَ)

ب - «راء» ساکن بوده و قبل از آن حرف مفتوح یا مضمومی باشد، مانند:

(تَرْمِي . يُرْسِلُ)

ج - وقتی «راء» ساکن، ما قبل آن مکسور و ما بعد آن در همان کلمه حرف استعلاء مفتوح باشد. مانند: (مِرْصَادٍ . قِرْطَاسٍ). اما اگر حرف استعلاء در این حالت مکسور باشد حرف «راء» ترقیق می‌شود مانند: (كُلُّ فِرْقٍ) عده‌ای از علما تفخیم این صورت را نیز جایز می‌شمارند.

د - «راء» ساکن در اول کلمه بعد از همزه وصل واقع شود، مانند:

(أَمْ ارْتَابُوا . ارْجِعِي)

۲- «لام»:

قاعده بر این است که حرف لام ترقیق شود و تفخیم فقط در کلمه (الله جل جلاله) زمانی که ما قبل آن مفتوح یا مضموم است بر حرف «لام» عارض می‌شود، مانند: (يَقُولُ اللَّهُ . قَالَ اللَّهُ).

۳- الف مد:

در این حرف نیز همانند «راء» و «لام» اصل این است که ترقیق شود، اما در صورتی که بعد از حرف استعلاء قرار گیرد، تفخیم بر آن عارض می‌شود، مانند: (الصَّابِرِينَ . الْخَالِدِينَ . الطَّاغُوتُ . الصَّالِّينَ . الظَّالِمِينَ . الْغَافِلِينَ . الْقَارِعَةُ).

آنچه را درباره الف مد گفتیم درباره فتحه نیز صدق می‌کند چون هر دو از یک جنس می‌باشند. بناء فتحه نیز بعد از حروف استعلاء تفخیم می‌شود، مانند: (صَدَقَ . خَرَجْتُمْ . طَبَعَ . ضَلَّ . ظَلَمَ . غَلَّ . قَضَى).

تمرین:

اکنون به آیات سوره مبارکه فجر گوش دهید و به احکام تفخیم و ترقیق که در این سوره آمده است توجه کنید (ثبت شده)

هشتم - احکام ادغام عام:

هر گاه دو حرف همانند در مخرج و صفت در کنار هم قرار گیرند و حرف اول ساکن و دوم متحرک باشد در یکدیگر ادغام می‌شوند. و ادغام در این صورت واجب است.

مثال‌های (ثبت شده)

﴿ فَقُلْنَا أَصْرِبْ بَعْصَاكَ الْهَجْرَ ۖ ﴾ [البقرة]

﴿ وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ ۖ ﴾ [المائدة]

﴿ وَمَنْ يُكْرِهَنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ [النور]

﴿ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴾ (٧٥) ﴿ [الکھف]^۱

۲- هرگاه دو حرفی که در مخرج با هم متحد و در صفت از هم متفاوت اند در کنار هم قرار گیرند، و حرف اول ساکن و دومی متحرک باشند، فقط حروف ذیل با هم ادغام می شوند:

د / ت: ﴿ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ﴾ (٥٦) ﴿ [البقرة]

ت / د: ﴿ قَالَ قَدْ أُجِيبَتِ دَعْوَتُكُمَا ﴾ (٨١) ﴿ [یونس]

ت / ط: ﴿ فَتَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ ﴾ (١٧) ﴿ [الصف]

ط / ت^۲: ﴿ لَّيْنًا بَسَطَ إِلَىٰ يَدِكَ لِتَقْنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ

لَأَقْتُلَكَ ﴾ (٢٨) ﴿ [المائدة]

ذ / ظ: ﴿ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

﴿ [الزخرف] (٣٩)

ق / ک^۳: ﴿ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴾ (٢٠) ﴿ [المرسلات]

۱- در احکام لام ساکن، میم ساکن، نون ساکن و تنوین، نمونه هایی از ادغام متمائلین را یادآور شدیم.

۲- ملاحظه می شود که در نطق حرف «طاء» پیش از «تاء» و «قاف» قبل از «کاف»، ادغام به شکل کامل و تام صورت نمی گیرد و صفت تفخیم که خاصه «طاء» و «قاف» است در حالت ادغام نیز واضح است. اما صورت های دیگر ادغام این طور نیست. فرق آن را از طریق شنیدن از کاست ملاحظه کنید.

۳- جهت شناسایی حروف هم مخرج مختلف الصفت به جدول تقسیم حروف بر حسب مخارج و صفات در صفحه (۲۲) مراجعه کنید.

ن / م: ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ [المرسلات]

ل / ر: ﴿بَلْ رَزَقَكُمُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُمْ﴾ [الانبياء]

ب / م: ﴿يَبْقَىٰ زَكَاةً مَّعَنَا﴾ [هود]

ث / ذ: ﴿فَشَلَّاهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثَ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا﴾ [الاعراف]

نشانه تمام انواع ادغام در قرآن کریم این است که حرف اول بدون علامه سکون است و بالای حرف دوم علامه تشدید نوشته می شود: (ـ)

نهم - احکام وقف:

از جمله احکامی که انسان مسلمان باید آن را در وقت تلاوت قرآن کریم رعایت کند، احکام وقف می باشد. یعنی کجا و چگونه وقف کند؟ اگر پیش از تمام شدن آیه صدایش قطع شود چه کند؟ آیا وقف بر هر کلمه جایز است؟ آیا وقف در کلمه ای که بر آن وقف می نماییم تغییری می آورد؟

۱- وقف بر ابتدای هر آیت سنت است:

تعیین اول و آخر آیات امری توقیفی است و پیامبر صلی الله علیه وسلم قرآن کریم را به همین صورت از جبرئیل علیه السلام دریافت نمودند. شکی نیست که در تعیین آغاز و انجام آیات حکمت ها و فواید متعددی نفهته است و در صورت عدم وقف در اخیر آیات این

فایده‌ها و حکمت‌ها از بین می‌رود. پس بهتر این است که در اخیر هر آیه وقف صورت گیرد.

در بعضی حالات همانند آیات: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ (۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿۵﴾ [الماعون] عده‌ای گمان می‌کنند که وقف بر {فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ} باعث فساد معنا می‌شود، اما این گمان صحیح نیست؛ در صورتی که به قرائت خود ادامه دهیم و در وقت رسیدن به این آیه قرائت خود را به پایان نرسانیم مشکلی نیست، اما ختم کردن تلاوت در وقت رسیدن به این آیه ممنوع است؛ ولی وقف بر این کلمه و سپس ادامه دادن قرائت تا به نهایت سوره امری جایز می‌باشد، بلکه وقف به خاطر رعایت سنت بهتر است.

۲- کجا وقف کنیم؟

آیات قرآن کریم دارای معانی می‌باشند، لذا بر مسلمان لازم است که در هنگام تلاوت قرآن کریم کوشش کند تا بر مواضعی وقف کند که معنا را فاسد ننماید و باعث خلل در معنا نشود. اما ابتداء آیات از این امر طبق گفته سابق استثناء می‌باشد.

علما به خاطر حفظ صحت معنا و قوت آن، علاماتی را وضع کرده‌اند که قاری قرآن کریم را رهنمایی می‌کند تا در جاهای مناسب وقف نماید و به مواضع وقف قبیح یا فاسدکننده معنا، آگاهی یابد.

در ذیل به توضیح علامات وقف همراه با معانی هریک می‌پردازیم:

(م):

علامت وقف لازم است؛ زیرا عدم وقف و ادامه قرائت بر این علامت گاهی منجر به معنای غیر صحیح می شود.

مثال:

﴿ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ﴾ [الانعام]
مثلاً اگر بر کلمه {يَسْمَعُونَ} وقف نشود و در {وَالْمَوْتَى} وقف شود، معنا چنین می شود: (همانا مردگان نیز دعوت تو را می پذیرند همانند کسانی که می شنوند). در حالی که این معنا خطاء است.

مثال دیگر:

﴿ وَلَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴾ [يونس]
اگر بر {قَوْلُهُمْ} وقف نشود و بر {جَمِيعًا} وقف شود؛ جمله {إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا} از قول مشرکین خواهد بود، در حالی که در واقع جمله مذکور مستقل بوده و قول پروردگار برای پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد.

(لا):

علامت وقف ممنوع می باشد، زیرا در صورت وقف بر این علامت نوعی فساد در معنا پدید می آید.

مثال:

﴿ قُلْ لَا أَتَّبِعُ هَوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴾ [الانعام]
اگر بر کلمه {أَهْوَاءَكُمْ} وقف صورت گیرد در معنا بین این جمله

و جمله بعدی فاصله می آید و جمله {قَدْ صَلَّلْتُ إِذَا} اعترافی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر گمراهی خود می کنند - نعوذ بالله - و این بزرگ ترین فساد در معنا است؛ صحیح این است که جمله {قَدْ صَلَّلْتُ إِذَا...} مبنی بر فرضی است که در جمله {قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ} می باشد؛ (من از هوی و هوس های شما پیروی نمی کنم. زیرا اگر چنین کنم گمراه می گردم و از جمله راه یافتگان نخواهم بود).

(قلی):

علامت وقف جایز است لکن وقف بهتر است:

مثال:

﴿قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَّةً ظَهْرًا﴾ [الكهف]

جمله دوم ارتباط تنگاتنگی در معنا با جمله اول ندارد روی همین ملحوظ وقف از وصل بهتر است.

(صلی):

علامت وقف جایز است اما وصل بهتر است:

مثال:

﴿وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَابُوا لَهُمْ إِنِ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتَوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ [النور]

جمله {وَآتَوْهُمْ مِنْ مَّالِ اللَّهِ} ارتباط تنگاتنگی در معنا با جمله قبلی دارد، از همین جهت وصل بهتر است.

(ج):

علامت وقف جایز می باشد، و در این جا وقف و وصل هر دو مساوی است:

مثال:

﴿ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴾ (۱۳) [الکھف]

(...):

علامت وقف معانقه است، و وقف بر یکی از دو جا جایز می باشد، اما در هر دو جا وقف نمودن ممنوع است؛ و به صورت طبیعی می تواند از وقف در هر دو جا صرف نظر کرد.

مثال:

﴿ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ (۲) [البقرة]

در این مثال جایز است که آیه بدون وقف خوانده شود و نیز جایز است که بر کلمه {رَيْبَ} وقف صورت گیرد که در این صورت وقف بر کلمه {فِيهِ} ممنوع است. و اگر بر کلمه {رَيْبَ} وقف صورت نگرفته باشد، جایز است بر کلمه {فِيهِ} وقف شود.

به هر حال این علامات همراه دلالت های شان، اجتهاد علماء بوده و از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل نشده است، به همین جهت رعایت آنها الزامی نیست، اما بهتر است به خاطر فهم معنای آیات بعضی از این قواعد رعایت شود.

۳- وقف اضطراری:

در صورتی که قاری قرآن کریم به خاطر تنگی نفس مجبور می‌شود در جای غیر مناسب وقف کند، باید بعد از تازه کردن نفس به اندازه تقاضای معنا، کمی به عقب برگردد و قرائت خود را ادامه دهد.

۴- پیامدهای وقف:

گاهی وقف سبب ایجاد بعضی از تغییرات، در صدا می‌گردد، پس خوب است که قاری قرآن کریم بر این امر مطلع بوده تا در اثنای قرائت قرآن کریم دچار اشتباه نشود. از آن جمله:

الف- حذف تنوین و حرکات اعراب:

(رَحِيمٌ . رَحِيمٌ . الْقَمَرُ . الْقَمَرُ) (ثبت شده)

ب- تنوین نصب به الف تبدیل می‌شود:

(وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً) (ثبت شده)

ج- تاء تانیث (ة) به هاء تبدیل می‌شود، مثل:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْفَنَشِيَةِ﴾ [الغاشية] (ثبت شده)

دهم- احکام همزه وصل:

همزه ای است که همراه باحرکات (ـَ ـُ ـِ) بوده و برای تلفظ کلماتی که باحرف ساکن شروع شده است، از آن استفاده می‌شود: (اضْرِبْ! اضْرِبْ!)

جاهای به کارگیری همزه وصل:

- ۱- در کلمات معینی از اسماء:
(اِسْم، اِبن (اِبنم) اِبنه، اِثنان، اِثنتان، اِمرؤ، اِمرأة، اِست، اِیْمَن)
- ۲- در فعل ها در صیغه های مثل (اِنْفَعَلَ، اِفْتَعَلَ، اِفْعَلَ، اِسْتَفْعَلَ). و امری که از فعل مضارع گرفته شده باشد که حرف دوم آن ساکن است، مثل (اِضْرِب). همچنین در مصدرهای افعال یاد شده.
- ۳- در حروف قبل از (ال) باحروف شمسی و قمری.

حرکت همزه وصل:

- فتحه: در (ال) و (اِیْمَن)
- ضمه: در هر فعلی که حرف دوم آن مضموم باشد مانند:
(اَدْخُل، اَنْتَخِب، اُسْتُخْرِج)
- کسره: در غیر صورت ها فوق.

احکام همزه وصل:

- ۱- اگر در ابتدای کلمه قرار گیرد تلفظ می شود، و در صورتی که به آن چیزی دیگر وصل شود نوشته می شود ولی تلفظ نمی گردد.
- ۲- همزه وصل در حالات آتی نه نوشته می شود و نه هم تلفظ می گردد.

– در ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

- در کلمه (ابن) وقتی در بین دو عَلم (اسم خاص) قرار گیرد که اولی نام پسر و دومی نام پدر باشد، در این صورت همزه وصل نه نوشته می شود و نه هم تلفظ می گردد؛ مثل: (عبد الله بن عُمَر)

- هرگاه بعد از (ل) قرار گیرد: (للیت).
- هنگامی که همزه مذکور مضموم یا مکسور بوده و بعد از همزه استفهام قرار گیرد؛ مثل: استغفرت؟ استخرج؟
- ۳- هرگاه همزه وصل مفتوح باشد و بعد از همزه استفهام قرار گیرد به الف مدی تبدیل می شود؛ مثل: ﴿اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ ﴿النمل﴾

(ضمیمه ها)

این ضمیمه ها شامل چند مبحث کوتاه می باشند که هر چند ارتباط مستقیم به احکام تجوید ندارد، ولی قاری قرآن کریم در اثناء تلاوت از آن بهره مند می شود.

مبحث اول - مراتب تلاوت:

تلاوت دارای چهار مرتبه است:

الف - ترتیل:

تلاوت قرآن کریم با متانت و آهستگی همراه باتدبر در معانی آن، به نام «ترتیل» یاد می شود و بهترین شیوه تلاوت قرآن کریم به حساب می آید.

ب - حدر:

شیوه مقابل ترتیل است؛ سرعت در قرائت همراه بارعایت حد اقل مدتها و پابندی به احکام تجوید به نام «حدر» یاد می شود. اما سرعتی که باعث اخلال در احکام تجوید شود خطاء بوده و باید از آن پرهیز شود.

ج- تدویر:

حالت متوسط بین حدر و ترتیل را به نام تدویر یاد می کنند.

د- تحقیق:

طولانی ترین و آهسته ترین روش تلاوت قرآن کریم را به نام تحقیق یاد می کنند؛ در این روش کوشش می شود که احکام تجوید به حد نهایی و آهستگی بیشتر رعایت شود؛ از این شیوه معمولاً در آموزش احکام تجوید و تمرین آن کار گرفته می شود.

مبحث دوم- رسم الخط قرآن کریم:

کاتبان وحی در عصر نبوت آیاتی را که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل می شد بر روی مواد مختلفی مانند: چوب، استخوان و سنگ می نوشتند؛ در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز قرآن کریم از روی همین مواد جمع آوری شد ولی در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه از مواد مذکور چندین نسخه از قرآن کریم به یک شکل (رسم) نوشته شد و تا به امروز در بین مسلمانان وجود دارد و به نام مصحف عثمانی مشهور است و امروزه نوشتن مصاحف به شیوه رسم الخط عثمانی مروج است.

رسم الخط عثمانی در طول چهارده قرن که از تاریخ اسلام و عمر امت اسلامی می گذرد، باقی مانده است. این در حالی است که در قواعد نوشتن و حروف الفباء از یک منطقه تا منطقه دیگر و از یک عصر تا عصر دیگر تحولات و تغییراتی رو نما شده است. نتیجه این می شود که فرق های املائی واضح در بین رسم الخط عثمانی و رسم املائی غیر قرآن کریم رو نما می گردد که در اینجا مجال و فرصتی برای

مقایسه بین این دو نوع رسم الخط و علت یابی فرق‌های موجود در بین آنها به شکل تفصیل آن وجود ندارد، کافی است که ما در اینجا به مهم‌ترین این فرق‌ها اشاره کنیم تا قاری قرآن کریم به آنها اطلاع حاصل کرده و در وقت تلاوت به مشکل و اشتباهی دچار نشود.

۱- کلمات دارای حروف متروکه (ناخوانا):

حروف ناخوانا قرار ذیل‌اند:

الف مد:

(الْفَلَمِیْنِ . مَلِکِ . الصِّرَاطِ . الْکِتَابِ . رَبَّنَا . الصَّوْعِ).

در مصاحف الف کوچکی به این شکل (ا) به جای الف ناخوانا نوشته می‌شود که دلالت بر وجوب نطق آن دارد.

واو مد:

(یَنْدَاوُدُ . یَلُؤُنَ . وَبَرِی).

در مصاحف به جای واو متروکه واو کوچکی (و) قرار دارد که دلالت بر وجوب نطق آن می‌کند.

یاء مد:

(یُحْیِی . وَلِیِّ . الْحَوَارِیْنِ).

در مصاحف به جای حرف یاء متروکه، یاء کوچک (ی) نوشته می‌شود.

باقی حروف:

(نُحْجِی، که «نحجی» تلفظ می‌شود)

۲- کلماتی که دارای حروف زایداند که تلفظ نمی‌شود:

(قَالُوا، ثُمَّ، سَلَسِلًا، لَا أَذْبَحَنَّهُ، وَأَوَّلُوا الْعِلْمَ، مِنْ نَبَايَ الْمُرْسَلِينَ، بِأَيِّدٍ)
بالای حرف زاید دایره کوچکی (ـِ) را مشاهده می‌کنید که دلالت بر زاید بودن و عدم نطق آن می‌کند.

۳- کلماتی که دارای حرف متروک و زایداند که تلفظ نمی‌شود:

(الصَّلَاةُ. أُولَئِكَ. الزَّكَاةُ. الْحَيَاةُ).

در صورتی که حرف زاید و حرف ناخوانا در یک موضع نباشند، بالای حرف زاید این علامت (ـِ) گذاشته می‌شود که دلالت بر زیادت آن می‌کند، اما اگر این دو حرف در یک مکان قرار گیرند حرف کوچکی که دلالت کند بر حرف متروک، بالای حرف زاید نوشته می‌شود.

مبحث سوم- حکم لمس کردن قرآن کریم:

آیا داشتن وضو هنگام دست زدن به قرآن کریم و گرفتن آن واجب است یا خیر؟

اکثریت فقها به این نظراند که داشتن وضوء در هنگام دست زدن به مصحف واجب است. اما در مورد گرفتن مصحف پوش‌دار توسط شخص بی‌وضوء، فقهای احناف به این نظراند که گرفتن مصحف با پوش متصل به آن جایز نیست، ولی گرفتن آن با پوشی که جدا از مصحف باشد جایز است.

همچنین اطفال نابالغ می‌توانند در وقت ضرورت به خاطر حفظ و یادگیری، بدون داشتن وضوء قرآن کریم را لمس کنند.^۱ و زنان معلم و متعلم نیز می‌توانند، در وقت حیض و نفاس به خاطر ضرورت قرآن کریم را تلاوت کنند. فقهای معاصر به این نظراند که نوشتن آیات قرآن کریم و یا دست‌زدن به آن در صفحهٔ کمپیوتر، موبایل و دیگر اشیاء الکترونیکی جایز است.

مبحث چهارم - آداب تلاوت قرآن کریم:

علماء پیرامون تلاوت قرآن کریم آدابی را نوشته‌اند که باید مسلمان آن را در وقت تلاوت رعایت نماید؛ برخی از علماء در این رابطه به تفصیل و بعضی به صورت خلاصه بحث نموده‌اند؛ ولی ما در اینجا به طور خلاصه به مهم‌ترین آنها که مورد نیاز مسلمان است می‌پردازیم. اگر مسلمان یقین داشته باشد که در اثناء تلاوت قرآن کریم با پروردگارش مناجات می‌کند، هیچ نیازی نخواهد بود به وی توصیه شود که به آداب تلاوت کلام الله التزام نماید، چون در آن صورت حتماً به آداب تلاوت در حضور پروردگار به حد اعلیٰ آن التزام خواهد ورزید. کسی که آرزو دارد با امیر یا وزیری ملاقات کند، بدون شک از زیباترین امکاناتی که در اختیار دارد برای آمادگی

۱- فتح القدیر لابن الهمام ۱ / ۱۵۰؛ والفتاوی الهندیه ۱ / ۳۹.

در حضور امیر یا وزیر استفاده می‌کند و با نیکوترین ادب و احترام آراسته می‌شود. پس باید چگونه باشد کسی که به حضور رب العزت، برپادارنده آسمان‌ها و زمین، صاحب فضل و احسان و جلال می‌ایستد. و رب العزت جل جلاله که آفریننده انسان‌ها است و طبیعت‌های‌شان را می‌داند، در کتاب خویش ما را دستور به یادآوری می‌دهد، چون تذکر و یادآوری برای مؤمنان سودمند واقع می‌شود.

برخی از آداب تلاوت قرآن کریم:

- ۱- خالص کردن نیت برای خداوند متعال و اراده عبادت و تصور این که با تلاوت قرآن کریم گویا با پروردگارش ملاقات می‌کند.
- ۲- مستحب است که در وقت تلاوت قرآن کریم طهارت داشته باشد و از خوشبویی استفاده کند و در جایی پاک، رو به قبله نشسته و دلش را از مشغولیت‌های دنیوی فارغ سازد.
- ۳- به بهترین شیوه به تلاوت قرآن کریم پردازد (مطابق احکام تجوید) و صدایش را با قرآن زیبا سازد (نه به شیوه آوازخوانان) و با تلاوتش فضای همراه باخشوع را ایجاد کند.
- ۴- در تلاوت خویش تدبیر نماید تا به معانی آن پی برده و از وعد و وعید آن متأثر شود. هنگامی که قرآن کریم را تلاوت می‌کند مطابق با آیات ثواب و عقاب به مقایسه حالت، اعمال و مصیری که در آن قرار دارد پردازد. چنان چه خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ (٢) ﴿ [الأنفال]

﴿ لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةٍ ﴾ ﴿ [الحشر]

۵- در هنگامی که مانعی نباشد به آواز بلند به تلاوت پردازد؛ زیرا تلاوت به آواز بلند باعث بیداری قلب شده و انسان را از دیگر مشغله‌ها باز می‌دارد و احیاناً دیگران نیز از قرائتش مستفید می‌شوند.

۶- تلاوتش را با (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) شروع نماید و اگر قرائتش از ابتدای سوره شروع می‌شد (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) را نیز بخواند. همچنان در آغاز هر سوره به استثنای سوره «التوبة» (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) را بخواند.

۷- تلاوتش را باسخن یا عملی جز در حالات ضروری قطع نکند.

۸- تلاوت قرآن کریم عبادت است و خداوند برای قاری قرآن کریم در مقابل هر حرفی که می‌خواند ده حسنه وعده داده است. لذا شایسته است تا هر مؤمن با قرآن کریم روزانه ارتباط داشته باشد، و حد اقل ماهی یک مرتبه قرآن کریم را ختم کند. همچنان بهتر است تا هر مسلمان برنامه منظمی برای حفظ آیاتی از قرآن کریم را به اندازه توانش قرار دهد، اگر چه روزانه حفظ یک آیه باشد.

۹- هنگامی که مسلمان قرآن کریم را به پایان می‌رساند باید چند آیت از ابتدای قرآن را تلاوت کند تا تأکیدی باشد مبنی بر این که عزم دارد دوباره تلاوت آن را از سر گیرد.

۱۰- برای هر مسلمان شایسته است تا در کتابخانه شخصی اش تفسیر ساده و آسانی از قرآن کریم را داشته باشد مانند: (مختصر تفسیر ابن کثیر)، (تفسیر الواضح از محمد محمود حجازی)، (تفسیر فی ظلال القرآن از سید قطب). همچنان لازم است تا کتابی از علوم قرآن نیز در کتابخانه اش موجود باشد، مانند: (علوم القرآن از شیخ صبحی الصالح)، (مباحثی در علوم قرآن از شیخ مناع القطان) و (المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکرم از محمد فواد عبدالباقی). این کتاب ها بنده مسلمان را کمک می کند تا معانی مطالب قرآن کریم را بفهمد و در وقت ضرورت احکام آن را استخراج نماید.

مبحث پنجم - اصطلاحات به کار رفته در قرآن کریم:

- قرار دادن صفر دایره ای (◌ْ) بالای حرف علت دلالت بر زاید بودن آن حرف می کند، که در صورت وصل و وقف خوانده نمی شود. مانند: (قَالُوا . يَتْلُوا صُحُفًا . لِأَذْبَحْنَهُ . وَنُمُودًا فَمَا أَبْقَى . اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا . اُولَئِكَ . وَاُولُو الْعِلْمِ . مِنْ نَبَأِ الْمُرْسَلِينَ . بِأَيِّدٍ)

- قرار دادن صفر مستطیل بالای الفی که بعد از آن حرف متحرک است دلالت بر زاید بودن آن در صورت وقف می کند. مانند: (اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ . لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي . وَتَطْنُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ . كَانَتْ قَوَارِيرًا قَوَارِيرًا مِنْ فِصَّةٍ). اما الفی که بعد از آن حرف ساکن باشد، هر چند حکم آن همانند مورد قبلی است اما بالای آن علامه صفر مَدَوَّر گذاشته نشده است، مانند: (اَنَا النَّذِيرُ).

- گذاشتن سر حرف حاء کوچک بدون نقطه بالای حروف، دلالت بر ساکن بودن آن حرف دارد و نیز بر این دلالت دارد که زبان به مخرج حرف رسیده و اظهار می‌شود. مانند: (مَنْ خَيْرٌ، وَيَتَوَنَّ عَنَّهُ، يَعْبُدُهُ، قَدْ سَمِعَ، فَقَدْ ضَلَّ، نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ، أَوْعِظْتَ، وَخُضِئْتُمْ، وَلِذْ زَاغَتْ).

- خالی بودن حرف از علامت سکون همراه با مشدد بودن حرف بعدی، دلالت بر ادغام کامل حرف اول در دوم می‌کند. مانند: (أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ، يَأْهَتْ ذَٰلِكَ، فَتَأَمَّتْ طَائِفَةٌ، وَمَنْ يُكْرِهُنَّ، أَلَزَنُفُكُم).

- خالی بودن حرف اول از حرکت و عدم مشدد بودن حرف بعدی، دلالت بر این دارد که حرف اول در حرف دوم اخفاء شده است؛ نه اظهار به گونه‌ای که زبان به مخرج مستقیم تماس پیدا کند، و نه هم ادغام به گونه‌ای که حروف اول از جنس حرف بعدی شود. مانند: (مَنْ تَحْتَهَا، مِنْ شَمَرٍ، إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ). و یا دلالت بر ادغام ناقص دارد، مانند: (مَنْ يَقُولُ، مِنْ وَالٍ، فَرَطْتُمْ، لَنْ أَبْسَطَ).

- وضع میم کوچک عوض حرکت دوم تنوین، یا قرار دادن آن بالای نون ساکن به عوض سکون همراه با عدم تشدید حرف بعدی «باء» دلالت بر این دارد که نون ساکن و تنوین به میم تبدیل شده است، مانند: (عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ، جَزَاءُ يَمَا كَانُوا، مِنْ بَعْدِ، مُبْنً).

- ترکیب دو حرکت (دو فتحه، دو ضمه، دو کسره) به این شکل (ـَ ـَ) - دلالت بر اظهار تنوین می‌کند. مانند: (سَمِيعٌ عَلِيمٌ، وَلَا شَرَابًا إِلَّا، وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ).

- پی در پی آمدن دو حرکت (ـُ ـُ -) همراه با مشدد بودن حرف بعدی دلالت بر ادغام می‌کند، مانند: (حُشْبُ مُسَدَّدَةٌ، غُفُورًا رَحِيمًا، وَجُوهٌ يُّؤَمِّنُونَ نَاعِمَةً).

- ترکیب دو حرکت همراه با عدم تشدید حرف بعدی، دلالت بر اخفاء دارد. مانند: (شِهَابٌ ثَاقِبٌ، سِرَاعًا ذَلِكْ، بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كَرَامٍ). یا بر ادغام ناقص دلالت می‌کند، مانند: (وَجُوهٌ يُّؤَمِّنُونَ، رَحِيمٌ وَدُودٌ).

- ترکیب دو حرکت (ـُ ـُ -) به منزله گذاشتن علامت سکون بالای حرف است، و پی در پی آمدن آن به منزله خالی بودن آن از سکون است.^۱

- در مصاحف عثمانی حروف کوچک دلالت بر عین حروف بزرگ می‌کند و تلفظ آن نیز واجب است، مثل:

(الْكِتَابَ. نَنْفَعُهُمْ. نَسْجِي. يَنْدَاوُدُ. يَلُوتُونَ. يُحْيِي. وَلِيَّ. الْحَيَاةِ. الْحَوَارِيِّينَ. الصَّلَاةِ. أُولَئِكَ. الزَّكَاةِ).

علماء ضبط قبلاً این حروف را به اندازه حروف بزرگ اما به رنگ سرخ می‌نوشتند، وقتی متوجه شدند که این کار بر چابخانه‌ها دشوار است به نوشتن همان حرف کوچک اکتفاء نمودند.

۱- منظور از ترکیب رمز خاصی است که در مصحف مدینه آمده است که در صورت اظهار علامات تنوین را به صورت خاص می‌نویسند و در صورت ادغام و اخفاء به صورت دیگر (يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ). (عَذَابٌ غَلِيظٌ مَثَلٌ). (هَبْكَ مَنُحُورًا أَصْحَبُ الْجَنَّةِ) ملاحظه می‌کنید که شکل تنوین وقتی بعد از آن حرف اظهار قرار داشته باشد، و جایی که بعد از آن حرف ادغام و یا اخفاء باشد تفاوت می‌کند.

- علامت (~) بالای حرف دلالت بر لزوم مد بیشتر از اندازه طبیعی آن دارد، چنانچه تفصیل آن در علم تجوید آمده است، مانند:
(الْهَ جَاءَتِ الطَّامَةُ، قُرُوءُ، سِیَّءٌ بِهِمْ، تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهُ، لَا يَسْتَحْيِ أَنْ، بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ).

- دائرة فراخی که در بین آیات قرار دارد و در داخل آن عددی نوشته شده است، شکل آن دلالت بر انتهای آیه دارد و عدد آن دال بر شماره آیه در سوره است، مثلاً:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ (۱) فَصَّلْ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴿۲﴾ إِنَّكَ شَانِئُكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿۳﴾ [الکوثر]

قرار دادن علامت (دایره عدد) به هیچ صورت قبل از آیه جایز نیست، از همین جهت در اول سوره نیامده و همیشه در آخر سوره بعد از ختم آیه قرار دارد.

- این علامت (*) دلالت بر ابتدای ربع حزب دارد، اما هنگامی که ابتدای ربع در اول سوره باشد این علامت گذاشته نمی شود.
- نهادن خط افقی بالای کلمه دلالت بر ابتدای آیه سجده دارد و وضع این علامت (﴿﴾) بعد از کلمه دلالت بر موضع سجده می کند، مانند:

﴿وَلِلَّهِ سَجْدٌ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (۶۱) يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۶۰﴾ [النحل]

- وضع نقطه میان خالی در زیر حرف «راء» در این فرموده الله تعالی: ﴿يَسْمِرُ اللَّهُ مَجْرِبَهَا وَمُرْسَهَا﴾ (۶۱) [هود] دلالت بر اماله دارد.
(مایل کردن فتحه به سوی کسره و الف به سوی یاء). نقطه گذاران

این علامت را به شکل دائرة سرخ می‌نهادند، اما وقتی این کار بر چاپخانه‌ها دشوار شد به شکل فوق تغییر یافت.

- نهادن نقطه مذکور بالای میمی که بعد از آن نون مشدد قرار دارد، در این فرموده الله متعال: ﴿مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ﴾ (۱۱) [یوسف] دلالت بر اشمام دارد (نزدیک کردن لب‌ها به یکدیگر، مانند کسی که می‌خواهد سخنش را به حرف مضموم شروع کند). این موضوع اشاره بر این دارد که از اینجا حرکت ضمه حذف شده است، در حالی که اثری از آن در نطق ظاهر نمی‌شود.

- قرار دادن نقطه گرد و میان‌پُر بالای همزه دوم در این فرموده خداوند متعال: ﴿أَعْجَمِي وَعَرِيقِي﴾ (۴۴) [فصلت] دلالت بر تسهیل همزه می‌کند که نه به صورت کامل تلفظ می‌شود و نه هم به صورت کامل از بین می‌رود، بلکه در بین الف و همزه تلفظ می‌گردد.

فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه
مقدمه	۳
۱- تعریف تجوید:	۳
۲- حکم تجوید:	۴
۳- شکل‌گیری علم تجوید:	۴
۴- ارتباط علم تجوید با علم قرائت:	۶
۵- مصحف مجود، بر اساس تجوید شرعی نیست:	۸
فصل اول مخارج و صفات حروف	۱۱
نظام صوتی زبان قرآن	۱۲
الف- حروف (که بیست و هشت حرف زیر است):	۱۲
ب- حرکات یا صداها:	۱۲
مخارج حروف:	۱۳
معنای مخرج:	۱۳
مخارج:	۱۴
تقسیم حروف:	۱۵
صفات حروف:	۱۵
اول: صفاتی که در مقابل خود ضدی دارند:	۱۷
۱- شدت (انفجار) و رخاوت (احتکاک):	۱۷
۲- جهر و همس:	۱۸

- ۳- تفخیم و ترقیق: ۱۹
- دوم- صفاتی که دارای ضد نمی باشند: ۲۰
- ۱- قلقله: ۲۰
- ۲- غنه: ۲۰
- ۳- انحراف: ۲۱
- ۴- تکریر: ۲۱
- جدول (۱) نظام صوتی ۲۳
- جدول (۲) صفات ۲۵
- صفات عارضی و تغییرات صوتی حروف: ۲۶
- فصل دوم احکام تجوید ۳۲
- اول- احکام قلقله: ۳۳
- دوم- احکام میم و نون مشدد: ۳۵
- سوم- احکام میم ساکن: ۳۶
- ۱- اظهار: ۳۶
- ۲- ادغام: ۳۷
- چهارم- احکام لام ساکن: ۳۸
- اول- اظهار: ۳۹
- دوم- ادغام: ۴۰
- پنجم- احکام نون ساکن و تنوین: ۴۲
- ۱- اظهار: ۴۲
- ۲- اقلاب: ۴۴
- ۳- ادغام: ۴۵
- ۴- اخفاء: ۴۷

- ششم - احکام مد: ۵۲
- تعریف مد: ۵۲
- انواع مد: ۵۳
- نوع اول - مدی که طول آن دو حرکت است: ۵۳
- ۱- مد طبیعی (اصلی): ۵۳
- ۲- مد بدل: ۵۳
- ۳- مد صله کوتاه: ۵۴
- ۴- مد عوض: ۵۵
- نوع دوم - جواز کشیدن مد دو، چهار و یا شش حرکت: ۵۵
- نوع سوم - جواز کشیدن مد دو، چهار و یا پنج حرکت: ۵۶
- ۱- مد منفصل: ۵۶
- ۲- مد صله طویل: ۵۷
- نوع چهارم - وجوب کشیدن مد تا چهار، پنج و یا شش حرکت: ۵۷
- مد متصل: ۵۷
- نوع پنجم - مد عارض سکون: ۵۸
- نوع ششم - مدی که واجب است به اندازه شش حرکت کشیده شود: ۵۸
- هفتم - احکام تفخیم و ترقیق: ۶۵
- نوع اول: ۶۶
- نوع دوم: ۶۶
- هشتم - احکام ادغام عام: ۶۸
- نهم - احکام وقف: ۷۰
- ۱- وقف بر ابتدای هر آیت سنت است: ۷۰
- ۲- کجا وقف کنیم؟ ۷۱

- ۳- وقف اضطراری: ۷۵
- ۴- پیامدهای وقف: ۷۵
- دهم- احکام همزه وصل: ۷۵
- جاهای به کارگیری همزه وصل: ۷۶
- حرکت همزه وصل: ۷۶
- احکام همزه وصل: ۷۶
- (ضمیمه ها) ۷۷
- مبحث اول- مراتب تلاوت: ۷۷
- الف- ترتیل: ۷۷
- ب- حدر: ۷۸
- ج- تدویر: ۷۸
- د- تحقیق: ۷۸
- مبحث دوم- رسم الخط قرآن کریم: ۷۸
- ۱- کلمات دارای حروف متروکه (ناخوانا): ۷۹
- ۲- کلماتی که دارای حروف زایداند که تلفظ نمی شود: ۸۰
- ۳- کلماتی که دارای حرف متروک و زایداند که تلفظ نمی شود: ۸۰
- مبحث سوم- حکم لمس کردن قرآن کریم: ۸۰
- مبحث چهارم- آداب تلاوت قرآن کریم: ۸۱
- برخی از آداب تلاوت قرآن کریم: ۸۲
- مبحث پنجم- اصطلاحات به کار رفته در قرآن کریم: ۸۴

علم تجوید

نویسنده: عبدالوارث سعید

مترجم: عبدالملک فاضلی

معرفی کتاب

نام کتاب: علم تجوید

نام عربی کتاب: تیسیر التجوید

نویسنده: عبدالوارث سعید

مترجم: عبدالملک فاضلی

ویرایش و تدقیق: امین الله معتصم

شماره چاپ: اول

تیراژ: دو هزار جلد

تاریخ چاپ: ثور سال ۱۳۹۲ هجری شمسی

ناشر: انتشارات اصلاح افکار

بخش نشرات جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان

آدرس: کابل، خوشحال مینه، ساحه الف، عقب بلاک های شاداب ظفر،

کوچه اصلاح

آدرس اترنتی: Email:eslahmilli@gmail.com

حق چاپ برای جمعیت اصلاح محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ